

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب *حسنیه

مولف متن ابراهیم استرآبادی محشی

شارح مترجم

تاریخ تحریر نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۱۶

نام کاتب

موضوع کلام زبان فارسی عدد اوراق ۹۸

طول ۱۸٫۵ عرض ۱۰٫۷ شماره عمومی ۳۳۲۲۴

وقفی / خریداری مقام معظم رهبری تاریخ وقف بهمن ۸۴ ش

ملاحظات

نسخه رطوبت رسیده ـ موریانه خورده شده است.

× ذیلاً یک نسخه ضمیمه دارد.

۱۰۲

* ترجمة الحسنية

یا الله

[illegible]

... موجب رضای خدا ...

... شدیدم که ...

... رغبت

... رسید و باعث از

... معتمدان و یار ... نظیت

... شد در زمان ... ظاهر

تا اکنون مرزوقات الاحوال فی ذریت اعظم تا [illegible] عبدالله [illegible] [illegible]

یکم جمادی [illegible] شنبه [illegible]

۱۱۵۲ [illegible]

حسنیه

[illegible] بن [illegible] رجب

[illegible] جلده دمشق رسید و با بعضی از

[illegible] روشنیان معتمدان و یار [illegible] لطیت

[illegible] موجوده رساله حسنیه در زمان [illegible] الله

ملاحظ[illegible]

نفخ رطوبت

× ذیلاً این نسخه [illegible]

* ترجمة الحسنية

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

الحمد لله الذی من علینا بمعرفة الانبیاء

... بالدلایل والبراهین ونجانا

... الفاسدة و

... الصلوا ...

نسخه رطوبت

× ذیل این نسخه ...

* ترجمة الحسنیة

اصفیاء الذین هم ائمة الموحدین اولهم علی ابن
ابی طالب واخرهم محمد ابن الحسن المهدی
صاحب الزمان صلوات الله علیهم اجمعین بعد
چنین گوید فقیر حقیر بی بضاعت وغربت
بی استطاعت ابراهیم استرابادی الملقب
بمکر کین که چون این ذره بیمقدار در تاریخ
سنه ثمان وخمسین وتسعمئة بشرایط
طواف بیت الله الحرام ومراسم زیارت حضرت
سید انام وائمه معصومین علیهم صلوات الله
الملک العلام بتقدیم رسانید مراجعت
نموده بدار الخلافه دمشق رسید وبا بعضی از
مؤمنان باخبر وشیعیان معتمدان ویاران مخلص طینت
ومصاحبت نموده رساله حسنیه در زمان [illegible] ظل الله

باعلمای فقهای مخالفین بحث کرده و اثبات
حقیه مذهب اهلبیت به دلایل و براهین نموده
و نیز فرستید که به تشیع و تبرا مشهور بود یافته مطالعه
نموده بالتماس تمام این رساله گرفته در قید
کتابت در آورد و چون متوجه بلاد عجم شد
آن رساله شریف را تحفه شیعیان و محبان
خاندان ساخته مباحثه حسنیه به علمای اهل
و جماعت مجلس مع ارباب محبت و مودت رسانید
و چون رساله مذکوره عربی بود و اکثر محبان عجم
را از آن حظی نبود بنابران التماس عزیزی
از احبا حکایت حسنیه را بفارسی ترجمه نمود
و در عبارت طریق تکلف مرعی نداشت
تا همه کس از خواص و عوام از خواندن و شنیدن

و شنیدن آن محظوظ گردند و به کیفیت توجه حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام رساله مذکور را آنکه زمانی
اشتهار تمام یافته مقبول و منظور موافق و مخالف
گردید و همه کس را آرزوی نوشتن و خواندن و شنیدن
آن میشد تا آنکه یکی از اعیان و ارکان دولت
قاهره حفظه الله تعالی بالالطاف الباطنه بتقریب
حکایت حسنیه و مناظره او را با مخالفان دین
در مجلس بهشت آیین حضرت نواب ملایک سپاه
تقریر نموده خاطر اشرف اقدس به سماع آن میل تمام
به شنیدن حکایت حسنیه نمود. باحضار این
بنده کمترین اشاره فرموده و کیفیت مناظره
حسنیه با علمای زمان استفسار نموده این ذره
بی مقدار رساله مذکوره را بنظر اشرف آن ظل الله

زراور و نبات شکفته کردید با سکنات آن اشاره
نمود و ناطقه شکرباری ساخته فرمود چون رساله
حسنیه بفارسی کرده چرا باسم نامی همایون با
بهترین ساخته اگرچه رتبه این رساله از دون
برتر و عالی‌تر است که عبارت این از ان
فرو ماند متعهد کردد و اما این بنده فرمان
بردار سعادت دارین در قبول دانسته
و امتثال فرمان و رحیب اللا دعان اهل الکیان
میداند و قصه مشهوره امامیه نیز بوضوح
پیوست بنابرین قلم شکسته رقم متوجه این
امر گردانید و رساله حسنیه بحسن القاب همایون
شاهنشاهی تشریف و تزیین داد که بشرف
سیادت و پاکی طینت و متانت اعتقاد
و صلاح نفس و طهارت قلب و علو حسب و کمال نسب
دلی

و کثرت خیر و احسان و وفور امتنان و حسن
معاشرت و لطیف گفتار و نیکویی کردار و جمیع
سلاطین کشورگشا و خواقین فرمان برداری
روی زمین معزز و ممتاز است حضرت مالک الملک
بحمایت عنایت از جمیع حوادث زمان و آفات
آخر الزمان حارس و حامی و علم دین مبین و رواج
مذهب ائمه اثنا عشر به یاری دولت قاهره
بعهد سلاطین من المشرق الی المغرب مرتفع
و معالی ساخت و با وجود اسباب تجمل سلطنت
و خلافت جهانبانی در اوایل شباب و عنفوان
جوانی فی بلحظ اوقات با برکات و ملازمت
علما نکته و پیوسته به تربیت الباب
علم و فضل و کمال و رعایت و مراقبت سادات
فرخنده آمال و تعظیم و توقیر صلحا و اتقیا و متابعت جمیع

خواقین

آوامر و نواهی و در دفع و رفع مناهی و ملاهی
بمرتبه کوشیده که در جمیع ممالک محروسه هیچکس
یارای آن نیست که نام مسکرات بر زبان تواند
دانست و جمیع سلاطین روی زمین طوق در
گردن و غاشیه فرمان برداری او نهاده سلطان
حوالیان عالم در مذهب جد خویش محکم فرزند نبی
هادی دین تاج سر و قبله سلاطین عالم ز جمال او
منور خاک رهگذر اوست قیصر حال همه ضعیف
مظلوم در خاطر پاک اوست معلوم عیش غنی و غم فقیر
آفاق ز عدل او مرتب الحق که شده معانی آیات شده
معصوم جود رایش هر کس که نه در مراد تو کشد سر با خاک سیه شود برابر
برداشته مرا تو از خاکی از تست سرم چو مهر الله
یارب به نبی و عترت او یارب به نبی و عترت تو
یارب بدعای سحرخیزان یارب به صفای اهل ایمان

بشنه راه مدعا بر آری در حفظ و امان خویش داری
ز فرق موالیان عالم یارب که مباد سایه اش کم
میدار همیشه کامرانش با نیک جهان و دوستانش
این دولت و تخت جاودان باد پیوسته مصاحب زمان باد
حضرت سلطان اعظم مولی ملوک الترک والعرب
والعجم سلطان سلاطین زمان باسط حجة الامن
والامان علی اهل الایمان ناصر الدین المبین حافظ
شرع المتین مجدد قوانین ائمة معصومین محیی مراسم
اجداد الطاهرین قاهر الظلمة والمتمردین ماحی
بدع المنافقین والمخالفین ... اجمعین
ظل الله فی الارضین قهرمان الماء والطین امر العباد
دیار عامة العرض الموصوف شریف آنکه مولای جعلکم
خلائف فی الارض المؤید بتائیدات الربانیة المخصوص

بالهامات الرحمان منیت صاعد مصاعد السلطنة
الباهرة عارج معارج الامامة القاهرة سلطان
سلاطین فی الآفاق المتمکن علی سریر الخلافة
بالوراثة والاستحقاق شهنشاه مالک الرقاب
سپهر قدر خورشید رکاب قطب فلک بختیاری
مرکز دایرهٔ جهانداری خورشید روشن رای جمشید
ممالک آرای آفتاب فلک اقتدار اسماعیل عاطفت
کیومرث کار مهر برج سعادت و ولایت ماه
اوج سلطنت و خلافت سکندر جاه سلطنت
پناه کیخسرو سپاه خلافت دستگاه دارای جمشید
فر فریدون منظر جم جاهی خلافت پناهی صاحب
قرانی سلیمان مکانی ظل سبحانی شعر شاهی
که یافت ملک بشمشیر او قرار // خورشید یار ماه طلعت و
جمشید در روزکار // المستعین من الله المستعان
الخاقان

الخاقان ابن الخاقان السلطان ابن السلطان
ابو المظفر سلطان شاه طهماسب الحسینی الصفوی
بهادرخان خلد الله ملکه و سلطانه و افاض
علی الکافة البرایا بره و احسانه تشریف این
باحترام اتمام داده بموقف عرض رسانید رباعی
ای طبع کهن سنج تو میزان سخن // پیوسته تازه
تر ز جان سخن // حقا که نثار بارگاه تو بود
هر گنج که آید از کان سخن // چون مناقب
و معانی این خاندان عظیم الشأن از آن اعلی
و الواقع بیشتر است که این فقیر حقیر شمه از آن بیان
تواند نمود هر آینه کف عنان قلم از تصویب
بجانب اولی مینماید شعر شاها اساس ملک بتو استوار
بادا // عمر تو بهیچ دور زملک بیشمار بادا // جمشید رباع

فی المقتول و بعون الله الکریم چنین گوید محقق فاضل
و مدقق کامل و عالم عامل و جامع معانی معلم
ثانی شیخ ابو الفتح رازی رحمة الله علیه یا بدیم
صحیح نقل کرده که در روزگار هارون الرشید
علیه اللعنه و العذاب الشدید در از جمله خلفای
جبابره بنی عباس بود و طریق عداوت اهلبیت رسول علیه السلام
را می پیمود و در ایام خلافت آن منتزهات و نزهات
دار الخلافت بغداد با ایوان متمایل مینمود و چهار صد
غلام زر خرید و بهشت با کمرهای مرصع که همه وقت
در خدمت آن معاند می بودند متکبر مینمود و هیچکس را
از سلاطین زمان در مجلس او یارای نفس و هیچ
آفریده را زهره گفتار نه در اوایل حال ظاهر کنده
مشهد مقدس حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین
علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه است و محل قبر مبارک

حضرت امام

9

حضرت امام عالیمقام حضرت ابو [illegible] باقر علیهم
الصلوة و السلام یقین نمود هارون الرشید
علیه اللعنه بفرمود که قبه عظیمی بر سر مرقد آنحضرت
ساختند و همه وقت اظهار محبت سادات
و اهلبیت کردی اما از روی کار خبث طینت
و خبث اعدای دین کار ایشان آنجا میشد که
بواسطه خلافت هم در ایام آن مرد از قتل امام
امام موسی ابن جعفر صلوات الله و السلام علیه اختیار
نمود چندین از سادات و شیعیان اهلبیت
را بجای سنگ و خشت در دیوار میکند است
در زمان دولت و ایام خلافت آن ملعون
[illegible] بود بازرگان با نعمت [illegible] وان واز

مشاهر نفقه بود و بصحبت تمام محبت خاندان
طیبین و طاهرین داشت و پیوسته در ملازمت
حضرت امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام بود
و شرایط بندگی و خدمتکاری بجای آوردی
بعد از شهادت آنحضرت بواسطه ظلم
اعداء دین اموال و اسباب تمام از دست
وی بگرفتند و درویشی روی نهاد و در رواج
چیزی نماند الا کنیزکی که در خردسالگی وی را
خریده بود و بمکتب داده و مدت ده سال
در حرم محترم امام جعفر صادق علیه صلوات الله والسلام
تردد نمودی و قریب بیست سال بمطالعه علوم
دینیه و معارف یقینیه مشغول بودی و در حسن

ملاحت نیز نظیر نداشت نام وی حسنیه
چون مشقت فقر و فاقه بر خواجه استیلا یافت
روزی با کنیزک خود اظهار شکایت روزگار
نمود و گفت ای حسنیه تو بهتر از فرزندی
و مرا بغیر از تو کسی دیگر نیست و از برای تعلیم
زحمت بسیار کشیدم تا ترا بدین مرتبه رسانیدم
و تو بانواع فضایل و کمالات آراسته شدی
باید که از روی فراست چاره کار من کنی
که از هجوم فقر بینوا گشته حسنیه گفت ای خواجه هزار
جان من فدای تو باد و اگر مصلحت باشد یک
سخن بعرض رسانم خواجه گفت اختیار تست
آنچه دانی بگوی حسنیه گفت ای خواجه صلاح در آ

در مراجعت هارون الرشید بری و ... [illegible]
واظهار فروختن منکنی اگر از بهای من ... [illegible]
گوی که سه هزار دینار از زر خلیفتی اگر گوید که
... [illegible] دارد که این بها میکنی بگوی که وی
هنر دارد که اگر تمام علمای زمان حاضر شوند
و در علوم دینیه با وی بحث کنند و بر ایشان
فایق آید ... مغلوب و ملزم گردد و خواهد
چون این ... [illegible] گفت حاشا که من ...
کار کنم مبادا که آن ظالم بعد از آن که بر کیفیت
فضلیت و ... سیرت تو آگاه شود بهر
طریق که باشد ترا از من بگیرد و من در مفارقت
تو صبر نتوانم کرد و مرا خرسندی ... [illegible] حسنیه
گفت ای خواجه مترس ... بمحبت اهل البیت ... [illegible]

تا مرا ... [illegible] کسی ... [illegible]
کرد و بر ... [illegible] توکل کن ... [illegible]
... [illegible]
نمود ... [illegible]
یحیای ... [illegible] وزیر هارون الرشید
... [illegible] احوال کنیز را عرض کرد
... [illegible]
... [illegible] و هراسان و متفکر
... [illegible] حسنیه را بر داشت و بخانه یحیی
... [illegible] بلاغت حسنیه را دید
متحیر ماند و در ساعت متوجه دار الخلافت شد
و قصه حسنیه را بعرض رسانید هارون بفرمود
تا حسنیه را حاضر کردند چون حسنیه ... [illegible] هارون

درآمد برقع بر روی کشید دعا و ثنای هارون
بجا آورد و شعری چند در مدح وی خواند
هارون را خوش آمد بفرمود تا برقع از روی
برداشت هارون چون [illegible] او را دید
بی اختیار از روی خود برخواست و گفت
تا خواجه وی را حاضر کردند هارون گفت بهای
کنیزک چند است و نام چیست خواجه گفت نام وی حسنیه
و بهای او صد هزار دینار از زر خلیفتی است
هارون برآشفت و گفت چه سبب است این چنین
بها میکنی خواجه گفت از آن جهت که اگر جمیع علما
زمان تو جمع شوند در علوم و مسایل
شریعت او را منقطع و ملزم نگردانند هارون
گفت اگر منقطع و ملزم [illegible] که ترا
[illegible] هارون [illegible] گفت

زیرا که اگر او را ملزم [illegible] صد هزار دینار
خلیفتی [illegible]
کرد گفت [illegible] مهلت [illegible] تا یکبار [illegible]
حکایت [illegible] هارون گفت مهلت دادم [illegible]
کنیزک را [illegible] گفت احوال چیست [illegible] گفت آن [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible]
رو مغلوب شود و ملزم نگردم خواجه بازگشت و به
[illegible] هارون بنمود
تا حسنیه بمجلس درآمد [illegible] ثنا گوی [illegible]
رسانید [illegible] هارون گفت ای حسنیه [illegible]
[illegible] گفت [illegible] بر طریق [illegible]
[illegible] حضرت محمد رسول الله [illegible]

گفت ای حسنیه خلیفه و وصی رسول بعد از رسول
که بود حسنیه گفت ای خلیفه بفرمای تا علماء را
حاضر کنند تا آنچه گفتنی باشد بگویم بایشان هارون در
هر وی بر طریق اهلبیت وزیر خود یحیی را طلبید
و گفت این کنیز در مذهب ما نیست بفرما
تا وی را بکشند هر وی دعوای بزرگ کرده
یحیی گفت اگر چنانچه از علماء مغلوب و ملزم
شود حقیقت مذهب خود ثابت شود آنگاه
کرده و وی را بقتل رسانید و اگر چنانکه او غالب
آید و علماء ملزم شوند او را رعایت کردن
بر ذمت همت خلیفه زمان لازم گردد زیرا که
کنیزی بر جمع علماء فایق آید و فضل گشتن وی
لازم نبود هارون را بغایت خوش آمد هر

و بسیار این [illegible] چه بود [illegible]
بود حاضر کردند [illegible] شیخ [illegible] ایام
محمد [illegible] بود [illegible] بغداد [illegible] و میان
[illegible] ابو یوسف و قاضی [illegible] علمای
تمام بود جمله را حاضر کردند حسنیه بر روی اهل
[illegible] مخالف از مذهب
وی سوال [illegible] مذهب اهلبیت
نمود [illegible] اندیشه نکرد و بایشان مباحثه
و [illegible] جواب با رای
آن [illegible] و بیان تفسیر [illegible] حدیث فی واقع
[illegible] که هارون [illegible] متحیر مانده
[illegible] که از عراق [illegible] حاضر کرده [illegible] نند
[illegible] نوشته [illegible] تمام [illegible] فر

که ابراهیم بن خالد عوفی که عالم علمای بصره بود چهارصد
علما و فقها را در دار الاماره بصره درس گفتی
چون فرمان به والی بصره رسید و بر مضمون فرمان
مطلع شد در ساعت ابراهیم بن خالد عوفی را
بر ناقه بادپای که داشت برنشاندند و به اصحاب
رسول که آمده بود به دار الخلافت بغداد فرستاد
چون ابراهیم به بغداد رسید به هارون عرض
کردند بفرمود تا مجلس بیاراستند و جمیع علما
بغداد را حاضر کردند ارکان دولت و اعیان
مملکت و سلاطین امت که از اطراف عالم در بغداد حاضر
بودند به دار الخلافت حاضر شدند هارون
بفرمود که از برای ابراهیم بن خالد کرسی زرین نهادند
تا بر آن بنشیند بعد از آن هارون با ابراهیم
[illegible]

[illegible] حاضر کردند
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابراهیم بن خالد [illegible]
از روی [illegible] کرسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابراهیم شد و گفت ابراهیم بن خالد
تو [illegible] در میان علما [illegible]
[illegible]
[illegible] ابراهیم
[illegible]
[illegible]

مجادله کردن چه صواب دارد این موجب اهانت
علماء میشود یحیی برمکی که وزیر هارون بود در برابر
وی ایستاده بود بخندید و گفت که ای خداوند کلام
اکابر دین است که انْظُرْ اِلٰی مَا قَالَ
وَلَا تَنْظُرْ اِلٰی مَنْ قَالَ
یعنی سخن را نظر کنید در گذارنده سخن نظر مکنید
ای ابراهیم این سخن از اهل و فضل بعید مینماید
حسینه گفت بتوفیق الله تعالی این زمان ترا
از کرسی زرین بزیر آورم شروع در مجادله
نمود ابراهیم گفت سبقت مراست که از راه
دور آمده ام سوال من خواهم کرد حسینه گفت سبقت
ترا دادم بپرس از هرچه میخواهی ابراهیم سوال میکرد
حسینه جوابهای زیبا از هر وجه میگفت تا آنکه

... که ... تفصیل ابرا
درین ... [illegible] ... مشغول ... میدید
و قاری و مستمع را از خواندن و شنیدن ... آن ملالت
میشد و حسینه مسایل او را بر وجه معقول جوابها گفته و
اعتراضات ویرا دفع کرده الزام داد چنانچه
... جمیع اهل دولت و علمای ... از
موافق و مخالف به تقریر پاکیزه حسینه حیران
مانده بودند و محبت او در جمیع دلها متمکن شد ...
حسینه گفت ای ابراهیم ... دراز کشیدی
... [illegible] ... نشود اگر
... [illegible] ... گفت ای
حسینه ... [illegible] ... اگر جواب ... من
... [illegible] ... گفت ... [illegible]

ابراهیم گفت ابوبکر از بعضی ... خلیفه و قایم مقام
وی که بود گفت آنکه سابق بود در اسلام ابراهیم گفت
که سابق الی الاسلام که بود حسنیه گفت آنکه داماد و ابن
عم و برادرش بود هارون ازین سخن بغایت متعجب
وید ولیرتر شد چون ابراهیم بن خالد هارون را متغیر دید
دلیرتر شد و گفت ای حسنیه بچه دلیل گفتی که علی علیه
السلام سابق الاسلام است من میگویم که ابوبکر سابق
الاسلام است از بهر آنکه چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوت
نمود ابوبکر چهل ساله بود و حضرت علی علیه السلام کودک
بود ایمان و طاعت کودکان و معصیت ایشان را اعتباری نیست
و کودک مستحق ثواب و عقاب نیست اقرار کنی
به امامت و وصایت علی ابن ابی طالب علیه
السلام و الا ای ابراهیم گفتم که حجت و دلیل

گوی

گوی بلی اقرار کنم حسنیه گفت چگونه در باب
نص قرآنی که صریح واقع شده در حق خضر و موسی
علیه السلام و آن کودک که خضر وی را بکشت و قرآن
بآن ناطق است فَانْطَلَقَا حَتَّى
إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ
و بعد از آنکه موسی بر وی اعتراض کرد در باب قتل
کودک و خضر جواب وی گفت وَأَمَّا
الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْ
مِنَيْنِ ای ابراهیم بفرمای که کشتن آن کودک
باستحقاق بود یا خضر علیه السلام ظلم کرد اگر خضر
علیه السلام ظالم بودست باید که خداوند تعالی
مدح ظالمان گوید زیرا که مدح خضر علیه السلام پیغمبر
بزرگوار است ابراهیم خجل شد و سر در پیش افکند
حسنیه گفت ای ابراهیم چرا سر در پیش افکندی

وجواب نمیگوئی و عناد اینست کرده ای
ابراهیم که خدای خالق شما اینست که [illegible] بگو که
آیین نقل روایت خواهم کرد منظر تو رسیده واز
اصحابه این حدیث شنیده باشد و جمیع علما که حاضر
اند شهادت [illegible] ابراهیم گفت بگو چه گفت
[illegible] مجاهد از ابو عمر و ابو سعید خدری [illegible]
که ما [illegible] بودیم نزد حضرت محمد رسول صلی الله علیه وآله وسلم که
سلمان فارسی آمد با ابو ذر غفاری و مقداد
اسود و عمار یاسر و حذیفه الیمان و ابن [illegible]
ابو الطفیل عامر بن واثله [illegible] همراه وی آمدند
و در خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در آمدند
وانوار ملالت از جبین ایشان ظاهر بود رسول الله
[illegible]
[illegible]
[illegible]

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود چه میگویید در حق برادر
من علی ابن ابی طالب علیه السلام گفتند میگویید
چه فضل است [illegible] شما علی علیه السلام را بر
دیگران [illegible] علیه السلام که وی در آن زمان
[illegible] رسول صلی الله علیه وآله فرمودند من شما را
[illegible] آورم ازین اندوه چنانچه روشن شود
دلهای شما والله بدان خدای که مرا براستی بخلقان
فرستاده که با شما حکایت کنم هر چه خدا مرا خبر داده است
[illegible] بهای پیشین خوانده و دیده
[illegible] و دیدم من ابراهیم علیه السلام را
[illegible] از آن ملک غاصب و طاغی و چون
[illegible] او را در میان آتش نهاد و در
[illegible] رفت [illegible]

انجا که بنشست ابراهیم مر خورشید را دوست
همی بالید و کلمه چند بر زبان جاری میشد
بر گرفت و خویشتن را بدان پاک میکرد چون مادرش
ان حال بدید بنهایت بترسید چنانکه حق تعالی در
کلام مجید فرماید که وَكَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَا
هِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَ
رْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ
فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْ
كَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي الی آخر إِنِّي
بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ای یاران من بدانید
که موسی بن عمران چه فرعون در طلب او بود
و شکم زنان باردار را میشکافت و اطفال را
بکشت

میکشت تا موسی کشته شود چون مادرش
موسی را بزاد در ساعت که مادرش گفت که ای
مادر مرا تابوتی درحل کرده بده تا اندازد مادرش بترسید
بگفتش او گفت ای مادر مترس که در دریا غرق
نشوی و هلاک گردی موسی علیه السلام گفت ای مادر
مترس که خدای تعالی مرا به هر آفت نگاه دارد و بسلامت
بتو باز رساند مادرش ویرا در تابوتی نهاد و در آب
بینداخت آب ویرا یکباره ببرد تا آنکه حق تعالی
ویرا بمادرش رسانید و خدای حال وی خبر داد
وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي إِذْ تَمْشِي
أُخْتُكَ فَتَقُولُ
[illegible] علی مرتضی علیه السلام

فرموده فَنَادَاهَا مِن تَحْتِهَا أَلَّا
تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ
سَرِيًّا تا آنجا که گفت أَيْنَمَا كُنتُ. وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ الخ
یعنی با مادرش سخن گفت دران حال که بر زمین
آمد و دران حال مادرش بدو اشاره کرده
فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ
نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا
قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ
وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا
أَيْنَمَا كُنتُ وَأَوْصَانِي بِا
الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُ
مْتُ حَيًّا یعنی این سخن در حالت ولادت گفت

وخداوند جل

خداوند جل و علی ویرا دران حال طفولیت
تاج نبوت ارزانی داشت و دران حال
ویرا وصیت کرد تا اقامت صلوات و ادای
زکات دوست روزه بود که سخن گفت و شما
بدانید که خدای عز و جل بیافرید مرا و علی را
از یک نور و ما در صلب آدم بودیم و خدا
یرا تسبیح میگفتیم تا آنکه ما را نقل کرد از اصلاب
طاهره بارحام زاکیه چنانکه تسبیح ما را می شنید
[illegible] پشتهای و شکمها و در عهدی و عصری
تا آنکه بعبد المطلب رسیدیم و نور ما در پشت
[illegible] بودی آنگاه آن نور دو نیم شد
[illegible] منتقل شد و یکنیمه بابو طالب [illegible]
[illegible] تا آنکه در میان مردمان [illegible]

الحدیث ... فرموده رسول ص

ما بر ایشان ظاهر بودی تا انگاه که از شکم مادر آن
آمدیم و بدرستیکه در دست من جبرئیل فرود آمد
وقتیکه علی علیه السلام از مادر متولد شد گفت
یا حبیب الله خدای ترا سلام میرساند و تهنیت
میدهد ترا بولادت برادر تو علی ابن ابیطالب علیه
و میگوید که اکنون وقت ظاهر شدن نبوت تست
و آشکار کردن وحی تو ترا مؤید کردانیدم به برادر
تو و در زیر تو و تمنای تو و خلیفه تو و ذکر تو
مدو بلند کردم و نسل تو باقی ماند و چون علی علیه
متولد شد مادرش ویرا بر روی دست من نهاد
و من ویرا در دامن خود نهادم علی علیه السلام انگشت
راست در گوش خود نهاد و برسالت من اقرار
کرد و گفت خوانم یا رسول الله گفتم ترا بخوان مده که

قندل جانی

قندیل جانی بفرمان اوست و علی علیه السلام ابتدا
ابتدا کرد و صحف خدای عز و جل به آدم فرستاد
و بر شیث [illegible] بر آن قیام نموده برخواند از اول
تا باخر چنانچه اگر شیث علیه السلام حاضر بودی
اقرار کردی که علی علیه السلام از من حافظ تر بود از آنکه
توریت موسی را برخواند چنانکه اگر موسی علیه حاضر بودی
اقرار کردی که علی علیه السلام از و حافظ تر است
[illegible] زبور داود و انجیل عیسی برخواند و داود و عیسی
اگر حاضر بودندی انصاف دادندی که علی
علیه السلام حافظ تر است از آنکه قرآنیکه خدای تعالی
بمن فرستاده برخواند همچنانکه حافظ تر از انبیا ام اکنون
[illegible] علی علیه السلام با من سخن گفت و من با وی
گفتم به چیزهایی که انبیا و اوصیا بدان سخن گویند

بانکید مکر انکاه علی علیه السلام بحالت طفولیت شده من ویرا
بمادر او فاطمه بنت اسد دادم ای یاران من
شما نکفته دشمنان چه آمده که کین مینوید لقول اهل
منترک چه اعتبار آرید من فاضلترین انبیا
و رسول و وصی من علی علیه السلام فاضلترین اوصیاست
انکاه سلمان فارسی و باقی اصحاب کبار خوشدل
و خندان برپای خواستند و صلوات بر رسول
خدا فرستادند میکفتن نحن الفائزون
[illegible] محمد رسول الله کفت والله [illegible] شما [illegible]
ران بهشت [illegible] شما افریده آند و دوزخ از
[illegible] دشمنان شما و حب شما [illegible] است چون حنیفه
سخن بدانجا رسانید هارون و اکثر علما دیکر [illegible]
[illegible] حال قوت نطق ندانست حنیفه کفت آری

[illegible] زمان وای شافع وای فلان بحق خدای
[illegible] که میکویند و راست بکوئید انچه من روایت
کردم صحیح است و بنظر شما رسیده یا نه اکثر علمای
میان مجلس که حاضر بودند کفتند ای حنیفه این حدیث
در زبان قبول نیست که انکار ان تواند کرد حنیفه گفت
موافق حق [illegible] تفصیل [illegible] ما از شما باید کفت نعم حنیفه کفت
ای ابراهیم قایل هستی بدانکه خدای تعالی علی علیه السلام
نفس رسول علیه السلام خوانده و در قران مجید او کفته
فقل تعالوا ندع ابناءنا و
ابناءکم ونساءنا ونساءکم
وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل
فنجعل لعنة الله علی الکاذبین
اگر درین قصه سخن داری بکوی [illegible]

مفسرین و محدثین برتو ثابت کنم ابراهیم گفت
حاشا که من انکار تمام قرآن را گفت ای دشمن
دین وای معاند خاندان طیبین و طاهرین لعنه الله
قایل شدی بقرآن و حدیث برآنکه علی علیه السلام نفس رسول
صلی الله علیه و آله است و برادر وی رسول افضل از انبیا و
رسل است پس چرا اعتبار نمیکنی که او سابق الاسلام است
و معترف نمیشوی که افضل و صاحب ولایت است و چون حضرت
ابراهیم که جد بزرگوار او بود و موسی و عیسی در حال
ولادت تکلم نمودند و آیات اظهار کردند بوحدانیت خدای
و یحیی خدای تعالی نبوت و احکام بوی داد در حال طفولیت
پس چرا اسلام علی در طفولیت قبول نمیدارید
که برادر حضرت رسول علیه السلام بود و ابن عمش و دین
حضرت بوی قوی شد و خدای ویرا نفس رسول علیه السلام
خوانده و چندین آیات در حق او نازل شد

خدای تعالی ویرا

[illegible]ال ویرا ابراهیم ولی خوانده و رسول
[illegible] ب ویرا در روز خندق بالا
الانس و جن برابر کرده و با قتل این حدیث
شمایید و در طریق شما این حدیث مروی
است و در کتب شما مذکور که مَنْ اَرادَ
اَنْ یَنْظُرَ اِلی آدَمَ فی عِلْمِهِ
وَ اِلی نُوحٍ فی تَقْواهُ وَ اِلی
اِبْراهیمَ فی حِلْمِهِ وَ اِلی مُوسی
فی مُناجاتِهِ وَ اِلی عیسی فی
عِبادَتِهِ فَلْیَنْظُرْ اِلی عَلیِّ ابْنِ
ابی طالب علیه الصلوٰة والسلام
و چون حضرت رسول علیه السلام او را با چندین پیغمبر اولوالعزم

برابر کرده بعد از رسول افضل عالمیان باشند
پس چرا مضایقه میکنی در آنکه ایمان طفل معتبر
نیست و معترف نمیشوی بر سبقت ایمان
علی علیه السلام و در آنکه علی علیه در حال طفولیت
امامت یافت و وصی رسول بود و حافظ صحف
و توریت و انجیل و زبور و قران بود و جمیع
اهل اسلام متفق اند در علی علیه السلام که لم یشترک
باالله طرفة عين و ابوبکر بعد از
چهل سال ترک عبودیت لات و عزی
کرده بزبان اسلام ظاهر کرد و در جمیع اوقات
مخالفت خدا و رسول خدا نمود و طریق عناد
را پیموده و گوشت و پوست و [illegible]
بوده و خمر و لحم و خنزیر و [illegible]

او را مومن

او را مومن داری و اعتبار نکنی ایمان معصومان
خاندان نبوت را که خدا تعالی
گواهی بر عصمت و طهارت ایشان داده و ای
نقص و عداوتی را شمار است با خاندان
طیبین و طاهرین ابراهیم بن خالد بمرض قولنج
مبتلا گشته سر در زیر افکنده و کف زمین مسلط
و در گذشتم [illegible]
را ایشان با یکدیگر منازعت کردند سبب
میراث پیغمبر علیه السلام و هر یکی دعوای
میراث کردند در حق من ارث و دعوه پیش
ابوبکر بردند و چون دو خصم پیش حاکم روند
البته یکی بر حق و دیگری بر باطل [illegible] عرض

پرسیدن این مسئله ان بود که اگر حسنه گوید که
عباس بر باطل بود پس قتل او باشد بحجت انکه
با روی علی بجنگ بود و اگر گوید که علی علیه بر باطل بود
ابطال مذهب خود نموده باشد و نقصان دین
او باشد حسنه گفت ای ابراهیم جواب این سوال از
قران مجید حاصل است ابراهیم گفت کدام
ایت که حق تعالی با محمد صلی الله علیه واله وسلم
خطاب کرده این ایت وَهَلْ اَتٰیکَ نَبَؤُ
الْخَصْمِ اِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ
اِذْ دَخَلُوا عَلٰی دَاوُدَ
فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ
خَصْمَانِ بَغٰی بَعْضُنَا عَلٰی
بَعْضٍ

بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْ
حَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا
اِلٰی سَوَاءِ الصِّرَاطِ در تفسیر امده
است که ان دو خصم جبرئیل و میکائیل بودند و هر
دو پیش حاکم داود امده بودند و اکنون تو بفرمای که کدام
یک بر حق بودند و کدام بر باطل ابراهیم
گفت جبرئیل و میکائیل هر دو بر حق بودند و
سهو که داود را بود برای تنبیه پیش وی
امده بودند حسنه گفت الله اکبر علی و عباس
هر دو بر حق بودند و از بهر [illegible] این سهو ابوبکر
[illegible] برای تنبیه به پیش وی امده بودند و
[illegible] گفت که میراث مرا است که عم [illegible] ام و

و علی علیه گفت که میراث مراست که این شاه
برادر و وصی پیغمبر علیه السلام و قرة العین و فاطمه
زهرا سیده النساء در خانه منست و حسن و حسین
سید جوانان اهل بهشت فرزندان منست و نفس
رسول صلی علیه بحکم این آیه کریمه انفسنا
و انفسکم چون ابوبکر حکایت اینها را
بشنید گفت والله که از پیغمبر شنیده ام
که گفت علی وصی و وارثی و ساقی دینی
چون عباس این سخن از ابوبکر شنید
بطاقت شد و گفت ای ابوبکر چون این
سخن از پیغمبر علیه و آله وسلم شنیدی چرا
بخلافت بسندی و حق علی علیه السلام بردی
ولی نوبت

[illegible] رسول خدا علیه السلام گردید چون
ابو[illegible] این سخن بشنید در یافت و دانست
که ایشان برای الزام آمده اند و میراث
بهانه ساخته اند گفت شما بمنازعت من
آمده اید اعتراض نموده از مجلس برخواسته
و برفت چون ابراهیم این حکایت از حنیفه
شنید گفت ازین مسئله نیز برگذشتم [illegible]
بگو [illegible] فاضلتر یا علی علیه السلام حنیفه گفت تو بگو
[illegible] فاضلتر بود یا محمد علیه السلام توجیه در میان
عباس و علی علیه السلام افتاده اگر عباس
فاضلتر بود فخر علی علیه را بود که چون وی عمی
بود و اگر علی علیه فاضلتر بود فخر عباس را بود
[illegible] زاده دارد و چون هارون

اینکلام فصاحت شنید حنیفه را دید متحیر بماند و روی
با ابراهیم بن خالد کرد و گفت حیف از ان علوم
که با تست حنیفه گفت که هشتاد مسئله او را جواب داده‌ام
اگر فرمای من نیز یک مسئله از وی بپرسم اگر جواب گوید
منقطع شوم و ملزم کردم هارون گفت بپرس
از هرچه خواهی حنیفه گفت ای ابراهیم پیغمبر از دنیا
برفت وصی تعیین کرد ابراهیم گفت نکرد حنیفه گفت
خطا کرد یا صواب وانچه خلفاء در سقیفه
بنی ساعده کردند خطا کردند یا صواب پیغمبر را
بخطا نسبت میکنی یا اصحاب را ابراهیم فرو ماند
از ان جهت که اگر میگفت که پیغمبر علیه خطا کرد
نقصان دین و شرع میبود و اگر میگفت که خلفا
خطا کرده‌اند مدعا حنیفه ثابت میشود و بطلان مذ

ونبود او مانند خر در گل فرو رفت بر جمیع
خلایق ثابت شد که ابراهیم بن خالد عاجز است
و در مقام اضطراب شد خلایق بیکبار بخندیدند
بخندیدند و سرزنشها کردند که چنین تو عالمی
و فاضل از کنیزی باین فرو ماندی و عاجز شدی
هارون رشید چون ابراهیم بن خالد را مضطر
یافت و دید که موجب فضیحت او میشود
روی بوزیر یحیی خود کرد و گفت شنیده‌ام
که میان علماء بغداد بعض از علماء بنی هاشم
و فقهای حله در مسئله قضا و قدر و افعال
عباد و خیر و شر منازعت بود از ابراهیم
سوال کن هرچه میگوید چون یحیی بنابه اشارت

رزا ابراهیم سوال کرد که یا ابراهیم [illegible]

باب خیر و شر و نفع و ضرر از بندگان [illegible]

میشود و معاصی و ظلم و کفران را اسناد به الله تعالی

[illegible] و بقضا و قدر یا بنده را در فعل اختیار است

ابراهیم گفت اعتقاد ما درین مسئله [illegible]

[illegible] و بقضا و قدر که خداوند

پیدا کننده کرم و زمحدث از ابلیس پیدا کند

آب و آتش بهشت و دوزخ و حیات و ممات

صحت و مرض و ایمان و کفر و طاعت و عصیان

و دوست و مبدع و محبت و عداوت [illegible]

و ابراهیم و نمرود و موسی و فرعون [illegible]

[illegible] و محمد و ابوجهل و کافر و مسلمان

بقضا و قدر اوست اما بی رضای او [illegible]

بعون ختم

چون حسینه این مهملات بنده بیطاقت گشت

و گفت ای ابراهیم از خدای تعالی شرم

نداری که این کفر و زندقه بر جوز و بر جمع مسلمان

میداری برای ابلیس حجت و دلیل میتمایی

بدانکه الزام تو [illegible] که قبل از تو بر بنده

بود فد سهل وجهی است اول آنکه کفر

بشر و عصیان و کفر و فسق بقضا و قدر او ست

ناما برضای وی نیست بدانکه در یک سخن

دو محل ثابت کردی برای آنکه چون کسی

حکم کند و بران حکم راضی نباشد از عجز و

بیم بود و ذات مقدس باری تعالی از این

صفات منزه است ای ابراهیم آنها که

این وضع کرده اند قبل از تو بر بیت المقدس و
بوده اند و شاید بدین جهت و بدین تفسیر
و زنادقه از خود وضع نمایند ابن رستم گفت
همکه اقرار بکلام خدای تعالی نداری حسینه گفت اگر
انکار دارم بکلام خدا تعالی و تغییر کلام و مشکلات
و مبدلات ابن ملا اقرار دارم که قیم بزرگان
قران در حق ایشان نبشته بزرگواران
نازل شده ابن رستم گفت ای حسینه چگونه خدای تعالی
را که فرموده آیه قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
همچنین در آیه يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ
وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ
معنی آیه اول آنکه همه از نزد خدای تعالی است
و معنی آیه دویم آنکه گمراه میکند
را میخواهد

را میخواهد و معنی آیه سیوم آنکه اگر خواهم بر نفسی را
هدایت کنم و همچنین میفرماید که خَتَمَ اللَّهُ
عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ
غِشَاوَةٌ یعنی مهر نهاد خدای تعالی بر دلهای
ایشان و بر شنوای ایشان و بر بینای
ایشان تا ایشان ایمان آورند حسینه گفت
ای ابن رستم آیه خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ
محل بر تو دلیل است بر وجهیکه موافق و مطابق
قضای با عقلست و یا متناقض نگردد که
فرموده يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ
يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ هدایت که هدایت
را معنی بسیار است و لهذا جمع او بدو معنی است
یکی بمعنی ارشاد و بیان دیگری بمعنی لطف

واین هر دو عام است جمله مکلفان را از مومن
و کافر و بدان ای ابراهیم که هر چه خدا تعالی
در حق مومنان کرده است از الطاف و ارشاد
و ارسال رسالت بهمه در حق کافران نیز کرده است
و مهر نکرده باشد کافران را بر خدا تعالی حجت باشد
که تو مهر بر دلهای ما نهاده و ما را قوت
و قدرت دیدن و شنیدن راه حق ندادی
پس خدا تعالی از کفار ملزم کرد و خدا تعالی
در قران مجید تصریح کرده که لِئَلَّا یَکُو
نَ لِلنَّاسِ عَلَی اللهِ حُجَّةٌ بَعْدَ
الرُّسُلِ یعنی تا این هم رز برای [illegible]
تا مردمان را بر ما حجت نباشد و حجت [illegible]
را باشد چنانکه فرموده لِلّٰهِ الْحُجَّةُ [illegible]

الحجة الْبَالِغَةُ بدان ابراهیم جایکه ذکر
[illegible]ت کرده است مقید بمشیت که مراد
ازان زیادتی الطاف است که کرده و بدان
ای ابراهیم که معنی هو که با خدا تعالی نسبت
میکنی خداوند تعالی اینمعنی را با غیر خود
نسبت کرده است چنانچه میفرماید وَلَقَدْ
أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا
یعنی گمراه کند از شما بسیار را و با فرعون
نسبت کرده وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ
قَوْمَهُ وَمَا هَدَی یعنی گمراه کرد
فرعون قوم خود را ای ابراهیم بنا بر اعتقاد
[illegible] لازم اید که دعوات انبیای قدیم بود
[illegible] لازم بود که رسول صلی الله علیه وآله

اعلام نمودی که فلان را دعوت مکن که
ایشان ایمان نخواهند آورد و ازان سبب
من ایمان از ایشان نمیخواهم و مهر بر
دلهای و گوشهای ایشان نهاده ام تا
دعوت رسول علیه السلام عبث نباشد چنانچه در
قرآن مجید برین ناطق است انا هدیناه
السبیل اما شاکرا واما
کفورا یعنی ما هر دو را راه نمودیم شاکر
را که مومن است و کفور را که کافر است
چون باین حال نتوان گفت که خدای تعالی
کافرانرا هدایت نکرده هارون علیه النعمه
اگر بطریق مخالفت بود اما درین مسله
اورا نقص حاصل شده بود بحث حنیفه اورا
بسیار

بسیار ... س آمد ابراهیم بن خالد کلف الحنفیه
که ابراهیم با مشرکان گفت در
قرآن صریح واقع است که قال اتعبدون
ما تنحتون والله خلقکم
وما تعملون یعنی میپرستید آن چیزها
را خود میتراشید و حال آنکه خدای تعالی خلق
کرده شما را و آنچه میکنید و گفت والله
را شما اعتقاد بقرآن نیست بدانکه مورد
ملامت و تعزیر و اذ قال
ابراهیم لابیه وقومه
اننی براء مما تعبدون
الا الذی فطرنی فانه

سيمهدين يعني مي پرستند چيزيرا كه بدست
خود تيراشيد وخدا تعالى افريده است
شمارا وانچه شما تيراشيد يعني چوب
وغيره را واكر مراد ان بودي كه فعل وعمل
شما نيز خدا تعالى افريده است اين تو عذر
كافران بودي وخدا آنرا عذر كفتندي اي
ابرهيم اعتقاد شما اين است كه خدا تعالى
ميخواهد كه كافر معصيت كند ونمي خواهد كه طاعت
كند واعتقاد شما ملزم اشتباه است چراكه
الله تعالى اقوال قبايح وكفر ومعاصي وفساد
وميدانيد وميكوييد كه بمقتضاي قدرت اوست
واز سخن شما لازم ايد كه خدا تعالى از همه ظالمان
ظالمتر باشد چراكه كفري كه خود تقدير كرده باشد در خلق
ازانها

[illegible] بعد ازان اورا باب عقوبت
كند واين ظلم صريح بود چنان باشد كه سياه
حبشي را عقوبت كند وكويد كه چرا رنگ تو
سياه است بايستي كه سفيد بودي يا شخص
بلند قامت را تعذيب كند كه چرا قامت تو
بلند است بايستي كه كوتاه بودي [illegible] امثال
اين ظلم صريح بودي [illegible] كفر در
كافر وفسق در فاسق كه خدا تعالى كرده باشد
[illegible] حجت ساقط الزام رسول [illegible]
[illegible] كه چون نبي با كافر كويد كه ايمان
[illegible] تعالى مرا فرستاده است [illegible]
[illegible] با ايمان وكافر در جواب [illegible]

فرماید که در من خلق کند ایمان را و با من عطا فرماید
تا من ایمان بیاورم و اگر نه چون در من کفر خلق کرده
است چگونه تکلیف ایمان میکنی چون مرا قدرت نیست
پس نبی منقطع گردد و او را جواب نباشد و
عاجز بماند ای ابرهیم اگر کفر در کافر خدا تعالی
خلق کرده باشد و باز او را به ایمان تکلیف نماید
تکلیف مالایطاق بود و این [illegible] عقلا و
شرعاً قبیح بود و این بدان ماند که با آدمی گوید
که طیران کن در هوا و در قران مجید واقع است
که لا یکلف الله نفساً الا وسعها
و نیز میفرماید یرید الله بکم الیسر
و لا یرید بکم العسر مثل این آیات بسیار است
ای ابرهیم اگر خلق کفر خدا تعالی کرده لازم آید

که کافر مطیع

[illegible] کافر مطیع الله تعالی باشد زیرای آنکه
[illegible]ن خدا تعالی کفر در وی خلق کرده [illegible] و کفر میخواهد
پس آنچه مراد الله تعالی بود کرد [illegible]
[illegible]اصی بود بر این تقدیر [illegible] آنکه کا[illegible]
[illegible] امر می نماید و از کفر منع کند والله تعالی
[illegible]ق کرده و ایمان نمیخواهد پس هر [illegible]
[illegible]ستما کافر مطیع بود و نبی [illegible] ای ابرهیم
اگر خلق کفر و معاصی الله تعالی [illegible]
[illegible] میان آنکه در عمر خود با ما انواع نیکو
[illegible] و میان آنکه با ما انواع ظلم و جور کرده
[illegible]نده و بدکننده فاعل مختار نباشند
[illegible]ح و ذم ایشان بایشان راجع نباشد
پس [illegible] مدح و ذم صفت فعل است [illegible] کار را

جمع است باید که بنفس فعل ما نیز ما را جمع باشد

و باین تقدیر ارسال رسل و انزال کتب و

بهشت و دوزخ جمله بیفایده و عبث باشد

ای ابراهیم این مذهب ابلیس است و شما برای

ابلیس اقامت دلیل میکنید و این متقدمان

[illegible] امه و اتباع ایشان و اصحاب حدیث که

تابع ایشان بودند از ابلیس فرا گرفتند و

وین بدنیا فرو شدند و شما نیز متابعت آن کردند

چون حسنیه سخن بدینجا رسانید ابراهیم بن خالد

و علماء بغداد و اتباع ایشان به یکبار بخروشیدند

و فریاد برآوردند که ای کنیز تا چند در مذهب قبیح

طعن کنی و نزدیک بود و قصد حسنیه کنند علماء [illegible]ان

برانگیخت و گفت ای ابراهیم شرم نداری از خدای تعالی

کنیز بدلایل

کنیزی بدلایل و براهان تکفیر شما میکند و از وی

عاجز شده اید و سرها در زیر افکنده و با وجود

بادی خشونت مینمائید حسنیه گفت که اگر مناظره

و مباحثه ما موجب ملالت خلیفه زمان

[illegible] نهفته اقامت دلیل نمایم هارون گفت

[illegible] بگو حسنیه گفت ای ابراهیم اگر

بنده فاعل فعل خود نباشد لازم آید که

افعال اختیاری که صادر میشود از ما نیست

[illegible] اعضا چون رفتن و نشستن و خوردن

[illegible] و دادن و ستادن و حرکت

اختیاری را قادر نیستیم بر پریدن آسمان رفتن

[illegible] ل علیه الرحمه با ابوحنیفه در مسئله

[illegible] بحث کرد و الزام وی نموده گفت

بدلیل نیز ثابت میکنم خر بمراتب
از تو عاقل ترست از برای آنکه اگر خر را
یکبار بجوی صغیر ببرند و بزنند که از جوی بکذرد
البته میکذرد و اگر بجوی کبیر ببرند قادر نباشد بر
کذشتن ازینجا اگر بزنند نکذرد پس خر فرق میکند
میان آنچه قدرت برون ندارد و قادرست و تو ای
ابوحنیفه فرق نمیکنی در میان جبر و قدرت و چون
حضرت این بگفت هارون و یحیی و اکثر ارکان دولت
و ابراهیم از خجالت بمردن خود راضی شدند
بیچاره حنیفه کفت ای ابراهیم اگر بنده فعل
فعل خود نباشد و فعل الله تعالی باشد پس صحیح نبود آنکه
کوی که الله تعالی غفور الرحیم است از برای آنکه غفور رحیم
کسی باشد که بنده گناه کرده و بسبب گناه مستحق عذاب
شده باشد او عذاب نکند و بیامرزد و عفو کند پس

بوقت ذره

چون گناه فعل بنده نباشد و فعل خدا تعالی
باشد چگونه صحیح بود که گویند که خدا تعالی آمرزنده و
عفو کننده و رحیم است ای ابراهیم دیگر دلایل عقلی
زیاده ازین خواهی چندان بگویم که شنونده را
ملالت شود و از دلیل نقلی و از حدیث آنچه فریقین
نقل کرده اند و در طریق شما نیز واقع شده است
که عبد الله عمر روایت کند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
اَلْقَدَرِیَّةُ مَجُوسُ هٰذِهِ الْاُمَّةِ اِنْ
مَرِضُوا فَلَا تَعُودُوهُمْ وَاِنْ مَاتُوا فَلَا
تُصَلُّوا عَلَیْهِمْ وَاِنْ لَقِیتُمُوهُمْ فَلَا تُسَلِّمُوا
عَلَیْهِمْ قِیلَ مِنْهُمْ یَا رَسُولَ اللّٰهِ قَالَ الَّذِینَ
یَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِی ثُمَّ یَزْعَمُونَ
اَنَّهَا مِنَ اللّٰهِ کَتَبَهَا عَلَیْهِمْ یعنی قدریه
مجوس این امت اند اگر بیمار شوند بپرسش ایشان
مروید و اگر بمیرند نماز بر ایشان مکنید و اگر ملاقات

کنید بر ایشان سلام مکنید جمعی از اصحاب
پرسیدند یا رسول الله قدریه چه طایفه اند ایشان
کیست … فرمود که کسانی اند که
بعمل … وندو غم ایشان آن باشد که عمل از خدا
در ازل نوشته که ایشان معاصی کنند …
و همچنین فرموده که مَا أَصَابَكَ مِنْ
حَسَنَةٍ فَمِنَ اللهِ وَمَا أَصَابَكَ
مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْ
سَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا یعنی
میرسد شما را از حسنه پس آنرا از خدا تعالی
دانید و آنچه میرسد بشما از سیئه پس …
شما است و آنرا بخدا نسبت نکنید و امثال
در قرآن مجید بسیار است که الله تعالی احوال
… و معاصی و کفر به بندگان فرموده …

گفته لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ اگر فعل فعل
خدا تعالی بودی جایز نبودی و بفعل خود
لعنت بر ابلیس کند وَإِنَّ عَلَيْكَ
لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ قَالَ
رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ
يُبْعَثُونَ ای ابراهیم اگر آدم علیه السلام
بود گفت قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا
وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا
لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ
و اگر موسی علیه السلام بود گفت قَالَ رَبِّ
إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ
لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ

ُّ الرَّحِيم واکر یونس علیه‌السلام [illegible]
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ
اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِين
ای ابراهیم جملهٔ انبیاء تو به تنزیه و تقدیس الله تعالی [illegible]
کردند واکر عصیان عاصی فعل او [illegible]
بایستی کردن ابراهیم مجل مانده کفت [illegible]
ابطال مذهب خود نمودی چراکه با [illegible]
استغفار نمودند یحیی بن خالد برمکی بخندید و
ای ابراهیم بحث اول را اثبات نمودی [illegible]
وجه آنرا کردی حالا شروع [illegible]
انبیاء میکنی اکثر خلایق بخندیدند [illegible]
ابراهیم بدانکه مشرکان قریش [illegible]
بودند چون اسلام ظاهر شد طریق جبری [illegible]
از وفات رسول الله وشنها حضرت امیر [illegible]

معاویه

معاویه و یزید و باقی بنی امیه در زمان خود اجبار
آن بکردند در اسلام و جبریان تابع ایشان شدند
و شما نیز متابعت میکنید ایشان‌را ای ابراهیم بخدا
سوکند که اهل‌بیت عظام و اصحاب الکرام او
برین اعتقاد نبودند چون حسنه سخن را بدانجا
رسانید فغان از جمیع خلایق برآمده و جمله تحسین
حسنه کفتند ابراهیم کفت ای حسنه اینها را همه مسلم
داشتم از آیات قران مجید و غیر آن چون اکثر
تابعین برین رفته اند و چنین اعتقاد نمودند
که بنده مسلوب الاختیار است و تجویز نکرده اند
که بنده الله تعالی باشد و از من شریک لازم آید حسنه
کفت ای ابراهیم چکونه شرک لازم آید حال آنکه الله تعالی
قادر است بر قهر بنده و عموم آن مثلا اکر سلطان والی
کرداند شخصی را در بعضی بلاد و آن والی مردمان
بلاد ظلم کند و غارت کند همانها را و سلطان متمکن

باشد هر انچه بغیر حق گرفته باشد که انچه باز ستاند [illegible]
تعلق بسیار ندچگونه لازم آید شرکت او با سلطان [illegible]
توان گفت که او [illegible] که سلطان است ای [illegible]
کردی در باب عصمت انبیاء و اوصیاء ایشان بدانکه اعتقاد
من چنانست که جمله معصومند و مطهر اند از جمیع معاصی
و واجبست بر جمیع انبیاء و اوصیاء ایشان [illegible]
و گناه و فراموشی از ابتدای طفولیت تا انتهای
زمان نبوت و وصایت زیراکه اینها سر خدا اند
چگونه جایز بود که از ایشان افعال شیطانی صادر شود
باید هر نبی و امام را اباء و امهات پاک باشند در
[illegible]انت و رذالت نباشد مثل انکه حایک
[illegible] کش نباشند و باید که نبی و امام متصف
[illegible] است ذمیمه مثل حقد و جهل و حسد و بخل و حرص
و [illegible]ل و ناقص و مبتلا نباشد [illegible]
گنگ نباشد و از جمیع [illegible]

[illegible] نباشند ای ابراهیم بدانکه واجب است
[illegible]ل و از زاهد و اورع و اتقی و اسخی و اشجع
[illegible] زمان باشد و مردم [illegible] از جمیع خلق
[illegible] منصوص علیه بود یعنی من عند الله و عند الرسول
[illegible]شند و بدانکه امامی که رعیت و امت او را
[illegible] کنند باز او را عزل کنند و امامت را نشاید امام
باید که منصوص از خدا و رسول باشد تا خلق در متابعت او
گمراه نباشند و باید که معصوم باشد چراکه غیر معصوم نتوانند
[illegible] امام بود و حضرت پروردگار میفرماید که قال

[illegible] عهدی الظالمین

[illegible] پس [illegible] بد نهایت باشد هرزه به هارون الرشید [illegible]
چراکه وی دعوی خلافت میکرد بغیر حق و وزیر
خلافت یکی در وقتی [illegible] یحیی بن خالد در با
[illegible] ابراهیم گویا که خیانت کرد
[illegible] بر پیتای وند

حسنه اختیار کنی چون ابراهیم از اطراف وجوانب
کنایات شنید و گفت ای حسنه چه گوئی در باب
نوح علیه السلام که او دعا کردی تا خدای تعالی قوم ویرا
هلاک کرد بغرق و طوفان آنگاه نوح پشیمان شد
وزان دعا کردن مدت پانصد سال میگریست
و بعد از گریه کردن بسیار ویرا نام نوح کردند پیش از آن
نام وی عبد الاعلی بود چون حسنه این سخن شنید و
بخندید و گفت ای ابراهیم بدانکه این بر خلاف قرآن
است که خدا میفرماید که یا نوح قد جادلتنا
فاکثرت جدالنا و قوم بعد از این
به پانصد سال غرق شدند و نام وی نوح نهادند
کذب اول ثابت و اما آنکه گفتی که نوح پشیمان شد
از دعا کردن و حال بیرون نیست قوم مسلمان بودند
و نوح دعا کرد تا ایشان غرق شدند این خود کفر عظیم است
در شیخ الرسل دعا کند تا عالم را طوفان گیرد چندین

[illegible] هلاک شوند و اگر کافر بودند شاید که نوح
[illegible] بر هلاک دشمنان خدا و رسول خدا [illegible]
[illegible] فرموده ان الله اصطفی آدم
[illegible] آل ابراهیم و آل عمران
[illegible] العالمین ذریة بعضها
[illegible] بعض والله سمیع علیم حسنه
گفت ای ابراهیم حقیقت مذهب باین نوع مز
خرافات ثابت نمیشود و من این مهملات
بسیار شنیده ام از غیر تو بدانکه بنی امیه و اتباع
ایشان [illegible] ملک انهای که قبل از ایشان [illegible]
[illegible] و امامت شده [illegible]
[illegible] با آنکه ایشان را از هیچ استحقاق آن
[illegible] اوقات از ایشان ظلمها و فسقها
[illegible] جاهل و از احکام
[illegible] عاجز بودند [illegible] اوقات جنب اما

خلایق میکردند و باز قطع نماز کرده اظهار رضا
میکردند و بعضی اوقات مست و بیهوش امامت
کرده نماز صبح را چهار رکعت میگزاردند مثل این
افعالی که اگر جمع قبایح ایشان را تعداد نمایم
ملالت خلایق گردد و چون بعضی از اهل بیت با جمع
از صحابه کبار که بصفت ایمان موصوف بودند
ایشان را نصیحت و ملامت میکردند و اکثر خلایق
ایشان را سرزنش مینمودند برای دفع ملامت
از خود و اتباع خود این همه کفر و زندقه را بخدا و
رسول نسبت کردند و جمیع انبیاء را که معصوم و مطهراند
هر یکی بمعصیتی و ذلتی و خطائی متهم کردند
و بنظام قران بدل کرده بر صحت تاویل
فاسد حدیث وضع کرده و به ترغیب
بیمار و [illegible] بحجر ثواب ابدی و
عقوبت سرمدی را بنظر در نیاورده و [illegible]

از اهل

[illegible] الکل بصد سال و دو بیست هدایت
[illegible] کرده و مقلدان بنای دین و ملت
[illegible] نهاده اند و بر طریق الاصحاب و تبلیغ طلب
حق [illegible] نه نموده بدان ای ابراهیم [illegible] جز یکی
[illegible] برین مذهب و دلیل براین اشارت
[illegible] صاحب شریعت خاتم انبیاء محمد مصطفی صلی
الله علیه و آله و سلم منقولست که سَتَفْتَرِقُ اُمَّتِی
عَلٰی ثَلٰثَةٍ وَ سَبْعِینَ فِرْقَةً وَاحِدَةٌ
مِنْهَا نَاجِیَةٌ وَالْبَاقِی فِی النَّارِ
[illegible] السلام فرموده که زود [illegible]
متفرق شوند بهفتاد و سه فرقه یکی ناجی و
باقی در اتش بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله
فرقهٔ ناجیه کدام است فرمودند آنهائی که
[illegible] اهل بیت من [illegible] اند
[illegible] مثل اهل بیتی کمثل

سَفِینَةُ نُوحٍ مَن رَکِبَ فِیهَا
نَجَا وَمَن تَخَلَّفَ عَنهَا غَرِقَ

ای ابراهیم [illegible] امت بر صحت این دو حدیث
متفق اند که فرقه ناجیه و داخله الطایفه اند که پیروی
رسول علیه و اهلبیت او بند و بدان ای ابراهیم
که مرا از قتل و دفع شما باکی نیست و خایف
نیستم و همیشه طلب شهادت از خدای میکنم
وامروز صریح و روشن تر بیان میکنم که در خلیفه
زمان ظاهر گردد از این که شما میگوید و بیشتر
از شما نیز میگفتند و سعادت و شقاوت و کفر
و فسق و خیر و شر بتقدیر داده است و بنده را
اختیاری نیست از آن است که میخواهید که اصلاح
قبایح اعمال بنی امیه کنند که ظلم بر اهلبیت
رسول کرده اند چون غصب امامت و فدک
و فدک وایذاء و آزار حضرت خیر النساء

وازار حی د

و [illegible] لباره و زهر دادن جگر گوشه رسول خدای
امام حسن علیه السلام و قتل سید شباب اهل جنة
امام حسین علیه السلام بن علی ابن ابی طالب علیه السلام
وآزار اصحاب آنحضرت و بازگرفتن خمس از
آل رسول و محاربت با ابن عم و برادر
و وصی رسول خدای و اخراج ابی ذر
غفاری و ایذاء عبدالله بن مسعود و
سوختن مصحف حضرت علی علیه السلام که نوشته
بود و قتل عمار یاسر و سم چندین اصحاب کبار
و منجنیق بر در خانه کعبه انداختن و کعبه را خراب
کردند و قتل مسلمانان در مدینه رسول خدای
و چندین هزار بدعت و فسق و ظلم از ایشان
[illegible] ضع نمودند و گفتند که
[illegible] حمله فعل الله تعالی است
و [illegible] از ازل و ابد باد

ومعصیتها برانبیاء کردند ومعصومان را به غلط
کذب وفسق و چیزی ها ناشایسته متهم ساختند
وشما نیز بهر [illegible] دید ومنها ئیاران اکر
را اگر کسی [illegible] بر این اعتقا[illegible] بود ویرا رافضی خوانند
وقتل واجب دانند و می [illegible]
العنت مے نمائید وخود را به پیروی [illegible]
وسنی اشتهار داده اید وجمیع انبیا را در
مقام درجه فسق وفجور می آرید چون حسند را
آتش محبت مشتعل شده وبر مسند فصاحت
وبلاغت نشسته لاینقطع در مذهب مخالفان
وعصمت طهارت اهلبیت اقامت دلیل مینمود
وهارون واتباع او را لرزه بر اعضا افتاده
واز قبایح واعمال ناشایسته خود شرمنده گشته
سرها در زیر افکند قوت نطق ویارای جواب
سوال ندا[ش]تند ابراهیم که [illegible] عنان اختیار

از دست

از دست داده ومرکب تعرض در میدان
وقوف [و]قاحت برانی واصحابه کبار وتابعین را
طعن وقدح [illegible] تکو[illegible]ت ومو
اهلبیت رسول الله [illegible] کر[illegible] [illegible]دم وزین
باب کسی را با تو نزاع نیست فاما مودت ومحبت
اصحاب کبار وخلفاء عالیمقدار که جانشین سید مختار
بودند بهمه کس واجب است که در خلافت ایشان
واجماع امت خصوصاً ابو بکر بن ابو قحافه واتباع
ومحبه دیگر عمر ابن خطاب که خلیفه دویم میدانند
ای حسنه ابو بکر و عمر همخوابه و ضجیعه رسول خدا اند ودر صحت
بهمه کس بعد این مرتبه حاصل نشده والت[illegible]
ودو حرم نبی صلی الله علیه [و آله] مدفون اند حسنه کفت آیا ای
ابراهیم [illegible] دندان ولبان وزبان
[illegible] ت ایشان چنین مکوی
[illegible] تر از جمیع خلایق را

و رسول چه نسبت بود و بچه وسیله در حرم دفن
کردند ایشان را و حال آنکه حضرت پروردگار منع
کرده ایشان و دیگران را از خلایق که داخل
نشوند در حرم پیغمبر مگر باذن و رخصت آن او
صریحست که یا ایها الذین آمنوا
لا تدخلوا بیوت النبی الا ان
یؤذن لکم یعنی ای مؤمنان که ایمان آورده اید
داخل مشوید در خانهای رسول خدای تا آنکه اذن
حاصل نکنید و رخصت [illegible] شما را ای ابرهیم هرگاه که
خداوند جل و علا منع کرده باشد از آن و بدخول
و عبور آن حرم شریف بگوی ایشان را بامر النبی
یا وصیت رسالت پناه در آن حرم گذاشته
اند بگوی اگر گوئی ورثه رسول و اهلبیت رسول ایشان
اذن داده اند و مرخص بوده اند دروغ گفته باشی
چرا که بر جمیع خلایق ثابت است که در آن روز
عایشه

عایشه و عمر خطاب میخواستند یعنی ابو بکر بدنه یا فرو
در حرم رسول حبیب خدا دفن کنند و سایر بنی
هاشم در گرد حرم بهشت آئین رسول آن در آمده اغاز
ضرب کردند تا آنکه عباس بخدمت حضرت امیر المؤمنین
علیه رفت و گفت یا علی اگر امروز باز نداری بنی هاشم
را ازین معامله خونهای بسیار ریخته شود و فتنه
خفته بیدار شود پس حضرت امیر المؤمنین علیه
بیرون آمده بانگ بر بنی هاشم زد و گفت والله
که من شمشیر بیرون نیاورم و منازعت نکنم
با این طایفه زیرا که مأمورم از جانب خدا و رسول
که صبر کنم و تحمل از جفای ایشان میکنم تا آنکه حق
در مرکز خود قرار گیرد و هرگاه که من ایشان را
رفع کنم شما کشته شوید که اند که مردمی بیش هستند
بس بگریزید و بگذارید امرا در حرم شریف بخواهد
گذاشت بنی هاشم چون این سخن از حضرت امیر المؤمنین علیه

بشنیدند و دست از حرب بهر و [illegible]
بگوینه رفتند این ظلمی که کفر محض است مخالف
امر الهی و غصب [illegible] های حکومی از فضایل
ابوبکر و عمر و حمزه و سایر اصحاب [illegible] ایشان
در مسجد رسول علیه جمله درهای [illegible]
رسول خدا [illegible] در علی در [illegible]
خلد فی است اگر بیان فضایل یکی [illegible] است
بیان کنم که علی را تا ابت است ابراهیم منفعل شده
سر در زیر افکند شافعی بنیاد نامعقول گفتن کرد
و دهان شومش باز کرد گفت ابوحنیفه در اخبار بسیار رسیده
است که عایشه و حفصه آن موضع را بمهر خودها گرفته
بودند و پدران خود را الحاد فن کردند [illegible] خندید
و گفت ای ابله خاسر دنیا و آخرت [illegible] آنچه اند
و شنیده [illegible] حق تعالی [illegible]
و خلفنا لک [illegible]

ابتر

انثیت اجورهن [illegible] و این جمله
مخصوصات الحضرت اند هر ممنون بود با این تم قبل از
دخول مهر زوجات را بدهد و بعد از زنان باز و جات
خلوت کند و این نص صریح است و ایشان را
هیچ حق بر غیر علیه بود و اگر بود در اخبار و آثار
مذکور بودی شافعی از هرزه گفتن خود سر شومش
در زیر افکند و منفعل شده دیگر هیچ نگفت
ابویوسف سر برآورده گفت ابوحنیفه آنچه رسیده است
آن دو زن عایشه و حفصه میراث خود گرفته
بودند و شیعه [illegible] ابوحنیفه گفت که فعل مضل
و اخر شیطانی چون از برای حضرت سیدة النساء
فاطمه زهرا علیها السلام که نور دیده رسول الله بود [illegible]
و جلیس علی ولی الله بود میراث نبود چون آنحضرت
دعوی فدک نمود که حق و ملک ماست
ابوبکر گفت که فدک در تصرف تو بود [illegible]

ودسول را میراث نیست و ...
بست که نحن معاشر الانبیاء
لا نورث ما خلفناه فهو
صدقة ... پیغمبر انچه از
ما بماند صدقه است و مجلس دیگر از ... به
این روایت از حضرت رسول ع ...
هر چون از برای فاطمه علیها ... است ... ازبرا
عایشه و حفصه ابو یوسف سر در زیر افکند خیفه
ای ابو یوسف از زمین نیز در کشیدشتم هر بد اعتقادی
هر عایشه و حفصه حرم رسول صلعم علیه بمیراث خود گرفته
و پدران خود را در انجا دفن کرده اند در زمین
شد نیز عمل بمذهب تو کنم هر چون رسالت پناه از
دار القضا رحلت فرمودند نه زن ... حیات
الحضرت بودند و یک ...
عایشه ...

عباس

هر عباس بودند هرگاه که آن خانه را قسمت کنم
بمذهب تو مخالف و در مذهب رسول الله و اهل بیت
الحضرت نیست نصف و ربع ان نصف دیگر حصه
فاطمه زهرا است و باقی سه ثمن که دیگر بماند در ... ازان
تمام بعباس میرسد هر عم پیغمبر است پس باقی ماند ثمن
و چون ان ثمن در میان زنان قسمت کنم
شاید هر یکی از زنان عایشه و حفصه اندکی و جب
زمین رسیده باشد چرا برای دو قبر از مکان شریف
در تصرف خود اوردند پس مدفون انها بغصب بود ابو یوسف
سر در زیر افکند و با روی خندیدن انکار کرد روی به درکان
دولت خود کرده گفت ای یاران حق ندیدم مثل این کنیز قحبه
و در وقتی حسنه گفت که ای معاندان بی شرم باانکه شما عالم آید
بر قضایا که واقع شده و ظلمهای که ابوبکر و عمر و عثمان
صادر شده و انکه عایشه در حال حیات خواجه هر روز سرای
رسول خدا بگذری نمود و ... رسول خدای را ناخوش باتفاق

حفصه کرده اند در حال حیات [illegible]

واز روی انصاف [illegible] صورت تحریر اظهار کیم بر سما

روشن شود انچه [illegible] کرده اند در حین حیات

رسول خدا [illegible] رسول خدا بیدان خودها

را انطلاو جبر و ستم [illegible] رسول اشخاص [illegible]

کردند بعد از ان عایشه حفصه [illegible]

و باتفاق طلحه و زبیر و بعضی از منافقان [illegible]

جمع کرده متوجه بصره شدند و با امام بحق خلیفه مطلق

محاربه نمودند حکم الهی را معطل گذاشتن که در قران مجید

میفرماید وقرن في بيوتكن

فلا تبرجن تبرج الجا

هلية الاولى واقمن

الصلوات واتين

الزكاة واطعن الله و

رسوله و [illegible]

ان الحق

[illegible] يا نساء النبي من يأت منكن

بفاحشة مبينة و جمع اهل علم

در صحت [illegible] رسالت

[illegible] يا علي حربك حربي

[illegible] جنگ عایشه و طلحه

و زبیر و منافقین با علی ابن ابیطالب محاربه

نمودند بی شبهه دران حرب چندین هزار

خلق بقتل رسیدند ای امیرالمومنین ابابکر و عمر و عثمان

در حال حیات رسول خدا نا موافق بودند و بعد از

وفات رسول خدا اما عایشه و حفصه از دنیان رفتند

ای امیرالمومنین علی ابن ابیطالب که باتفاق موافق

و مخالف خلیفه خدا و رسول خدای و امام خلایق

بودند [illegible] خدا و رسول از دست

[illegible] کشیده با امام بحق

[illegible] جمیع اهل [illegible] بر بودند چرا

وایضا یضاعف لها العذاب ضعفین وکان ذلک علی الله یسیرا

در جهنم داخل خواهد شد. ابراهیم کعب ای حنیفه شترم برادری

چنانچه کسی در خواب بیند که قدم رسول خدای بکانه

وی رسیده انکس را امن مغفرتست و دیگر رسول خدا

فرموده که هر کس جلد من کرده باشد آتش دوزخ

بروی حرام کرده. عایشه و حفصه رضی الله عنهما را زو

همدم و هم خوابه و مدخول رسول خدای بوده باشند

چگونه حکم کنی بر کفر ایشان و چگونه در دوزخ باشند

جسه گفت ای ابراهیم خوابه و همدم بودن و ملاذ

و منی لطف رسول خدای موجب غفران و خلد نیست

از کسی که بزبان ایمان آورده باشد و با رسول و اهلبیت

موافق بود و بعد از رسول با اهلبیت او بینا

همه نصیحت کند. ای ابراهیم نوح شیخ المرسلین بود

و پیغمبر اولوالعزم و لوط هم پیغمبر مرسل بود و این هر دو پیغمبر

بزرگوار و زنان ایشان منافق بودند. این هر دو

پیغمبر فرزندان داشتند و عایشه و حفصه از رسول علیه

ازو

فرزند نداشتند و زن نوح را والغه نام بود

و زن لوط واله [illegible] نیز گفتندی و از

ایشان [illegible] نفاق کنند

ایشان [illegible] سخن [illegible] او را آگاه کردند

و قوم را خبر کردندی و از اسرار ایشان حضرت

می فرماید در قرآن مجید که ضَرَبَ اللّٰهُ

مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَ

تَ لُوطٍ وَامْرَأَتَ نُوحٍ كَانَتَا

تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَا

دِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا

فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللّٰهِ

شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ

مَعَ الدَّاخِلِينَ مضمون و معنی قول

این آیه کریمه است که زن نوح و زن لوط
در تحت زوجیت دو بنده صالح بودند
و از ایشان خیانت بظهور رسیده خداوند تعالی
بطریق تمثیل میفرماید که آن دو بنده بزرگوار بفریاد
ایشان نرسیدند و شفاعت ایشان نیز نکنند
و گویند ایشانرا یعنی آن دو زن را که در دوزخ شوید با آنکه در
دوزخ میشوید یعنی کافران را دیگر ای ابراهیم باین زخرفات
و مهملات که امر نبوت و امامت و خلافت را ضایع
نتوان کرد است این فضایح و قبایح آن زن نوح
و زن لوط کجا واقع شد که بعد از رسول خدای
حضرت را بسته بر شتر سوار شد و لشکر جمع کند
با وصی رسول خدای و برادر و ابن عم وی بی شبهه
محاربه نماید و چندین هزار مومن و منافق کشته شوند
و بدیشان خود را بظلم و تعدی در حرم رسول خدای
دفن کنند و بعد از آن بر استر سوار شوند و راحله

بپیش

بپیش انداخته با تفاق بعضی از منافقان
بنی امیه صندوق امام حسن علی تیرباران کردند و
نگذارند که [illegible] در خانه جدش
دفن کنند چنانچه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرمایند که تجملت تبغلت و ان عشت
تفیلت لک م الثمن و من التسع
فی الکل تصرفت یعنی بر شتر سوار شدی
و بر جنازه رسول خدای تیرباران کردی و اگر
زنده می بودی بر فیل سوار میشدی و ترا میانه زنان
هشت یکی میرسد و در حق ایشان طمع کردی و
بناحق تصرف نمودی ای ابراهیم هرکه در
کفر عایشه مضایقه دارد بلا شک اقرار بخدا
و رسول خدای ندارد و خداوند تعالی و رسول خدای از ایشان
راضی نیست و این آیه صریح است بر معنی که عسی
ربه ان طلقکن ان یبدل

لَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ
یعنی تو اینان را طلاق دهی من ترا بدل ایشان
بهتر از ایشان بدهم [illegible] تَكْفِيهِ
الّا [illegible] ای ابراهیم چون بر حقیقت
احوال عایشه اطلاع یافتی و دانستی که مدفون بودند
ابوبکر و عمر در حرم رسول خدای محض ظلم و فساد
و کفر است دیگر بیار آنچه داری ابراهیم گفت ای حسنیه
ابوبکر را رسول خدای صاحب خود خوانده اند آیهٔ غار
حسنیه گفت بخدای که ابوبکر را
از این آیه هیچ فضیلتی و منزلتی حاصل نیست بلکه آن آیه
فضیحت و عدم ایمان وی برسول ثابت میکند
فرمائی ای ابراهیم که آن فضایل کدام است ابراهیم
گفت بکلام مجید ناطق است برین آیه إِلَّا تَنْصُرُ
وهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ
الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ
هُمَا

هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ
لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَ[illegible]
نْزَلَ اللَّهُ [illegible]هِ وَ
أَيَّدَهُ بِجُنُ[illegible]هَا
اول همراهی با رسول الله که اگر رسول علیه السلام دیگری را
بیشتر و دوستتر داشتی آنکس را با خود بردی
آنها همنشین جلیس وی بودی فضیلت دوم آنکه
خدای تعالی ویرا صاحب رسول صلی الله علیه و سلم خوانده فضیلت
سوم آنکه خدا و رسول خدای ویرا محزون نتوان
گذاشتند و از برای دفع حزن و خوف وی
گفتند لَا تَحْزَنْ یعنی غمگین مباش فضیلت
چهارم آنکه إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا بلفظ جمع گفت
یعنی خدای با ماست پس معنیش این بود که خدا همراه
رسول صلی الله علیه و ابوبکر بود ای حسنیه که کمال فضیلت از زیاده
ابوبکر را حاصل است درین فضایل چگونه حسنیه گفت

وبخندید و گفت ای ابراهیم جواب بشنوید که باین فضایل حشم
عوام را پوشیده و اگر آنها که ایشان را دیده بصیرت
بود عقل کامل دارند بدین فضایل از راه آن
روند نزد خصومان خاندان مقدم ندارند بدانکه
فضیلت اول بیان کردی که رسول الله ابوبکر را با خود
برد که از همه کس دوست‌تر میداشت واللّه که غلط
گفتی زیرا که چون جبرائیل علیه السلام آمد و رسول الله را
گفت که کفار امشب بقتل تو خواهند آمد باید که امر کنی
که امشب هیچکس اصحاب تو از خانه بیرون نیایند امر
الهی چنانست که علی ابن ابیطالب بر بالین خود بخوابانی
کسیکه جان خود بر تو فدا کند او است و تو خود متوجه فلان
غار شوید چون شب نزدیک شد رسول خدای اصحاب
طلبید و امر فرموده که امشب هیچ یکی از خانه بیرون نیایند
که خدای تعالی را درین مصلحت است چون متوجه آن خاندان
شدند پیغمبر الهی و پیغام حضرت رسالت پناه بعدازان برادر

و وصی خود

۴۹

وصی خود را طلبید گفت یا علی امر الهی شده که تو بر
جای من بخسبی تا من از شر کفار محفوظ بوده بیرون
روم به فلان غار قرار گیرم و این سخن را اصلا به
امیرالمومنین علیه السلام گران نیامده و از روی [illegible] و اخلاص
گفت که هزار جان من فدای تو باد پس رسول علیه السلام
ویرا در بغل گرفت و سر و روی ویرا بوسید و گریه بسیار
کرد و گفت یا علی ترا بخدا سپردم و ویرا بجای خود به
خوابانید و برفت چون پاره راه برفت دید که یکی
سخن بر اینها آید آنحضرت توقف نمود چون نزد
رسید دید که ابوبکر است گفت ای ابوبکر من حکم خدای را
بشما رسانیدم و گفتم که شما امشب از خانهای خود
بیرون نیائید چرا مخالفت حکم الهی کنید گفت
یا رسول الله دلم از برای تو خایف بود و هر چند
نتوانستم که در خانه قرار گیرم پیغمبر متحیر ماند تو واسطه
آنکه که حکم الهی نبود که ویرا با خود برد در ساعت جبرئیل رسید

وگفت یا رسول الله بخدای که اورا بگذری کفار اورا گرفته
عقب تو بیایند و ترا بقتل رسانند بضرورت همراه گرفته
غار رسیدند [illegible] حکم رسول الله [illegible]
از خانه [illegible] کرد [illegible]
است که بضرورت [illegible] بردند که مبادا ابو بکر
گرفتار شود واین موجب ملال رسول خدای شود و بد
حضرت پروردگار از نفاق ابو بکر و بیارانش خبر [illegible]
بود رسول خدای هم دانست که بعد از من ایشان نسبت
به اهلبیت چه خواهند کرد وبعضی از تو ایمن نبود ضرورتا
اورا همراه [illegible] ون بافواههم ما
لیس فی [illegible] بهم چندین آیه دیگر در باب
نفاق ایشان نازل شده ای ابراهیم رسول خدا تعالی
مستغنی بودند از جلیس وانیس وی بود ای ابراهیم
اگر نفعی که خدای ویرا صاحب رسول خوانده بعضی در صحبت اورا
هیچ شرفی حاصل نمیشود و در ان [illegible] هیچ وقع وضرری

از رسول کرد

رز رسول خدای نکردد با اعدای دین مقاتله نکرد و
چنانچه دیگران واقع شده در قصص تواریخ مذکور است
و در قرآن مجید صریح واقع شده است که کافر با مؤمن
صحبت داشته چنانچه میفرماید قال له صاحبه
وهو یحاوره اکفرت
بالذی خلقک ودیگر آنکه زن
نوح وزن لوط کافر بودند وصاحبات انبیا بودند وحرز را
نیز صاحب خوانده اند ودر میان عرب مثل شده که
بیشتر الف صاحب آن حمار نید انیس در غار ابو بکر را
ازین چه حاصل شده که با ولی هزار نفاق واحبار
با رسول خدا تعالی بعضی گرفته با ای ابراهیم هم
فهمیدی که لا تحزن همراه را هم توی یعنی پیغمبر از
غایت شفقت ومهربانی گفت که غمگین مباش ای ابراهیم
حزن ابو بکر که با رسول بود وزان از غایت
خوف وبد دلی طاغت بود یا معصیت ابراهیم از ترس

هیچ جوابی نگفت چراکه اگر گفتی که طاعت است پس حضرت رسالت
پناه او را از طاعت حزن منع کرده باشد نعوذ بالله
من هاذه الاعتقاد [illegible] اعتقاد منع
کند اگر گوید [illegible] بود و خوف و بیم او
از سبب اعتقاد و عدم ایمان او بجز او رسول الله او را
با معصیت ازین نمرا [illegible] حاصل شده باشد ای
تا بنشسته که او را اعتقاد بر قول رسول الله اصلا نبود
چراکه در محل رفتن بجانب غار رسول الله او را اعلام
کرد که من بحکم الهی متوجه این غار شده ام و محفوظ
خواهیم بود از شر کفار و اعادی دین و دیگر بقول اشتماله
میگویند که ابوبکر انیس و جلیس رسول الله بود که آن [illegible]
مینمود و نزدیک بود که ابوبکر پیغمبر را رسوا کند [illegible]
بلکه غرضش از جزع نمودن و فریاد کردن آن بود که
مطلع کردند برانکه پیغمبر درین غار است ای ابراهیم اگر ابوبکر
را به پیغمبر و بخدای تعالی ایمان بودی چند قدمش زرست بودی

نگذاشت

٥١

نگذاشتی که مار بر پای او گزند درآن غار خدای تعالی
او را نگاه داشتی از زخم مار چنانکه حضرت رسالت پناه را
نگاه داشت از شر کفار با آنکه کفار جمع آمدند بدر غار بردند
خدای تعالی ویرا نگاه داشت از شر اعدای [illegible] اسم فضیلت
دیگر که گفتی که رسول خدای با ابوبکر گفت که ان الله
معنا یعنی خدا با ما است و حافظ و ناصر ما است
بر تقدیری که شامل حال ابوبکر نیز بودی او را چه فضیلت
حاصل است چراکه در قرآن مجید صریح فرموده که ما
یکون من نجوى ثلثة الا
هو رابعهم ولا خمسة
الا هو سادسهم ولا
ادنى من ذالک ولا
اکثر الا معهم یعنی میبرد [illegible] که نباشد
راز گویندگان سه کس مگر آنکه خدای چهارم ایشانست
و نه کمتر و نه بیشتر مگر خدای با ایشانست و آیه شامل جمیع

در جزو ۲۹

كفار يهود و ترسا و مؤمن و منافق [illegible]
ابوبكر را ازين چه حاصل اى ابراهيم سخن [illegible] مثل [illegible]
يا شتر يا حمار يا سگ و از [illegible] دزدان پناه بگاه
يا [illegible] غار نگاه خواهد داشت
درين تا وران وادى آيا ان فضيلت حاصل شود ازين سخن
چون حسنه در انجا پيايند بار دون بسيار [illegible] كرايد [illegible]
او را با حسنه مشغول [illegible] كرده بعضى اگر هم طعنه مردم
برخورست و بركرد حسنه كرديدى و دست وى [illegible]
حكيف اى ابراهيم اين فضلت و منقبت هر از و
كفر ثابت ميشود و ديگر مزخرفات در رشته كشيده
اند در كتاب فضايل در نظر اهل عالم [illegible]
موضع را در زبان خلايق انداخته اند و [illegible]
جمع فاسق فاجر بلكه است كفار را بر معصومان خاند [illegible]
ثابت ميكنند و على ابن ابيطالب عليه السلام كه جان فداى
رسول الله كرده بود و بجاى آنحضرت خوابيده تا كفار [illegible]

رسول او برا نقل [illegible] چنانچه حضرت پروردگار مباهات
كرد با جميع ملائكت آسمان و زمين كه اى ملائكه
من هر دو تن را از شما برادرى داده ام هيچ يك از شما
هست كه جان خود را فداى برادر ديگر كند گويند كه
هيچ يك از ملائكه جواب نگفتند امر الهى شد كه برويد
و ببينيد كه على ابن ابيطالب جان خود فداى حبيب
من كرده هر ملائكه با امر حضرت رب العالمين فرود بر زمين آمدند
و زيارت على ابن ابيطالب ميكردند و صلوات بروى ميفرستادند
امر الهى شد كه جبرئيل و ميكائيل يكى بالاى سر و يكى پاى
وى ساكن شوند و حفظ آنحضرت نمايند كه از شر كفار
اى ابراهيم همچنان [illegible] حضرت اسمعيل تسليم ذبح خليل شد
امير المؤمنين على ابن ابيطالب تسليم شمشير مشركان شدند
و ايشان همه كافر بودند و هميشه در مقام محمد و على
بودند و عداوت ايشان با على ابن ابيطالب
بسيار بود فرصت نميافتند تا آن شب كه كفار

قریش اجماع نموده قصد قتل رسول خدای کردند [illegible]
امیرالمومنین جانفشانی نموده بجان [illegible]
را حمایت کرد [illegible] آیه است درحق نازل شد که ومن الناس
من یشری نفسه ابتغاء مرضات
الله والله رءوف بالعباد واین
آیه در جمع کتاب مشهور در تفاسیر مذکورست چرا انکار میکنید
و عیان نمیسازید که امیرالمومنین [illegible]
فدای او کرد و در فرش انحضرت [illegible]
آ بود و بعد رفتن رسول الله از غار و [illegible]
خلیفه و قایم مقام او بود و بر اهل و عیال [illegible]
جمع کثیر از اهل حرم و اسباب شتر و گوسفند [illegible]
تنها از مکه بیرون آورده بمدینه نزد رسول الله [illegible]
رسانید و دگر دوگروه بقصد قتل و غارت بر سر
انحضرت می آمدند هیچکس یارای آن نبود که [illegible]
تابی ایشان ببرد و اگر کسی [illegible] بگوید بدین [illegible]

وفضایل

وفضایل توان گفت چون علی عم در فرش رسول الله
قایم مقام بود و بر اهل و عیال آنحضرت و رسانیدن
ایشان [illegible] رسانیدن سور [illegible] دغاره [illegible]
قایم مقام بود پس چرا بعد از رسول الله خلیفه و قایم مقام
نباشد و دیگر ای ابراهیم بدانکه چون ابوبکر یار رسول الله در غار بود
و از غار همراه آن حضرت بمدینه رفت صحبت که او را می [illegible]
[illegible] انکه الله تعالی فرموده ومن یخرج
من بیته مهاجرا الی الله و
رسوله ثم یدرکه الموت
فقد وقع اجره علی الله وکان
الله غفورا رحیما بدانکه هجرت رسول الله بعد
[illegible] مومنان بحضرت رسول الله باید که
[illegible] بود چون ابوبکر یار رسول الله از مکه بیرون
[illegible] جایز نیست شریک رسول الله بود در هجرت
[illegible] الله تعالی از جمع آنکه ابوبکر بوکر و ملازم او بود [illegible] بود

برسول خدای و رسول الله واسطه بود میان بو[بکر] و الله تعالی
رسول مقید بود بالله تعالی بی واسطه و چون ابوبکر مقید برسول الله
بود پس جایز نیست که بی شرکت رسول الله بوده باشد در
درباب هجرت بر رسول الله محقق نمیشود الا بعد از هجرت رسول الله و اگر
کسی قبل از هجرت رسول الله نموده باشد با وی صدیق نیست
گوید او مهاجر است راوی گوید چون حسینه سخن
بدانجا رسانید هارون رشید وزیر خود گفت ای یحیی
هیچ تعرض نکرد و در دلیل گفتن بر امامت ابن عم
نبی نیز اگر حسنه بر طریق ما بودی هر آینه وی را بنکاح خود
در آوردی یحیی گفت یا امیر او بر طریق شماست در حق
وی انعام و اکرام از فرایض است بعد از آن هارون
بانگ بر ابراهیم زد و گفت حقیقت مسئله قضا و قدر
و مضمون آیه غار برمن ظاهر شد [illegible]
قدیم است یا محدث [illegible]
[illegible] ابراهیم از شرمندگی یارای

آن نداشت

[چ]ون ندانست یحیی گفت ای ابراهیم چیزی بگوی
[کلام خد]ای قدیم است یا محدث ابراهیم گفت اعتقاد
ما در این است که کلام خدای قدیم است چرا که صفت خداست
همه ذات خدای و صفات وی قدیم است و اعتقاد
ما چنانست که خدای تعالی قبل از خلق المخلوقات
امیر بود و ناهی چون سخن بدینجا رسانید هارون
[illegible] گردانید و هارون در اصل معتزلی
بود وی را خوش نیامد گفت ای حسینه چگوی در بیان
حسینه گفت حاشا که کلام خدای قدیم باشد چرا که
کلام خدا [illegible] نزد اهل بیت علیهم السلام و جمیع عقلا این
[illegible] منظوم است و صدای منظوم گشت در
[illegible] از اجسام و ذات خدای را با این
اعتبار متکلم گویند و کلام چون مرکب از حروف
بود هر آینه بعض مقدم بود و بعض موخر هر چه در و
تقدم و تاخر باشد از برای آنکه محال است

مقدم را بجای آمر کردن و از چیزی نهی دیگر
کردن انکه قران مجید معجزهٔ محمدست و محمد محدثست
چگونه تواند که معجزهٔ قدیم بود اگر گویند که قدیم ما
نفتیست این هم غلط از برای انکه مابین الدفتین
کتابیست و بدیهیست که کتاب محدث است
و اگر گویند که حروف و صوتست این هم محالست
زیرا که بعض مقدم و موخر است و بعض سابق و
بعض لاحق و هرچه چنین باشد قدیم نباشد و اگر قدیم
ان معانیست که از مکتوب و از حروف
حدث مستفاد میشود آن معانی یا امر است
یا نهی یا قصص است یا اخبار یا وعده یا وعید
یا ناسخ یا منسوخ و چنانکه گفتیم محالست مقدم
را بچیزی وعده کردن و وعید نمودن از
چیزی بچیزی امر فرمودن و از نهی کردن
و درین ایته الله تعالی میفرماید فلما توفّ

زیادتست

٥٥

... مثله إن كانوا صادق
ين و مراد از حدیث قرانست که هرچه
حدیث باشد قدیم نتواند بود و همچنین الله تعالی میفرماید
که ما یأتیهم من ذکر من
ربهم محدث و مراد از ذکر قرانست بدلیل
انا نحن نزلنا الذکر و انا له
... و محدث در مقابل قدیم است
و اگر قران مجید قدیم بود انبیا و اولیا و صلحا و فاسق و
... جمیع کفار که ذکر ایشان در قران مجید
مذکور بود همه قدیم باشند نعوذ باقامت دلیل
... سرنوشتش هزار افکنده ...
... هم انکه گفته که خدای قبل از خلق محد
ث امر بعد و ناهی میگفت که یا ایها الذین
امنوا یا ایها الناس اتقوا و یا
ایها النبی اتق الله و یا ایها

اَلَّذِینَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُیُو
تَ النَّبِیِّ قَبْلَ أَنْ یُؤْذَ
نَ لَکُمْ ای ابراهیم اگر شخصی در خانه تنها بنشیند
و گوید السلام وای غانم برو. وای قاتل برخیز
وای مقبول بنشین سخن دزویست [?] و گوید که
کرا میخواهی و باکه سخن میگوی گوید که من در
خاطر دارم که سی سال دیگر غلامی چند گیرم و ایشانرا
سالم و غانم و قاتل و مقبول نام نهم ایشانرا
میطلبم و با ایشان سخن میگویم هر کس که عاقل
باشد چنین کسرا که مقام خطاب کند و مکالمه با
بسفاهت منسوب خواهند کرد و مجنون خوانند
گفت چگونه جایز بود که افعال سفها و مجانین
را بخدای نسبت کنند بواسطه آنکه مدعای چند
شمارا باشد چون حسنه سخن اینجا رسانید هارون
بفرمود تا طبق زر بیاورند و بر سر حسنه نثار کردند و جمع

ارکان

[illegible] دولت و اعیان مملکت که دران انجمن
حاضر بودند همه چنین تحسین کردند و اکثر از سلاطین
زمانها از اطراف و اکناف عالم در دار الخلافت
جمع بودند متوجه مناظره حسنه و ابراهیم بودند و اکثر
از ایشان را داغ محبت اهل بیت بر جبین بود
و سینه مذهب اهل بیت بر ایشان ثابت عاقبت
[illegible] کس اظهار اعتقاد و طریق
[illegible] داد دعا بگیرند و
[illegible] تقریر بیان پاکیزه
متحیر مانده بودند و [illegible] و شعرا از شرم
سرها بزیر افکنده بودند ابراهیم بر بالای کرسی
منفعل و خجل نشسته بود حسنه گفت ای ابراهیم
[illegible] علم و افضل این عصر زمانی و من
[illegible] کس و بی اعتبار هم مرا از کناره میانه
[illegible] پیری آورده اند و این خواجه [illegible]

و دربین مجلس شریف حاضر اند مرا بحید وزم
ناصره خریده شعار فرخنده آثار اهل السلام مرا تعلیم
وتلقین نموده بشرف ایمان مشرف شده ام و معرفت
واجب الوجود حاصل کردم و دیدهٔ بینا را گشوده
پیغمبر خود و امام خود را شناختم مرا شبهه چند در
خاطر هست نه بر سبیل تحقیق و ایقان نه بر سبیل
ستیزه و امتحان از تو سوال میکنم باید که این مشکلات
مرا از نفس من زایل کنی تا واجب شود مرا مدح تو
گویم بانچه مقدور باشد و دانم هر تو از سوال این
میدانی و از دلیران این سوال رانی و بعد الیوم
در ملازمت تو عمر بگذرانم ... ای ابراهیم
نه یهود است و نه ترسا نه مسلمان
و نه مشرکست و نه شیعه و نه سنی پدران و مادران
و معلمان و استادان او را یا کافر یا جهود یا ترسا
یا مجوس یا منافق کنند یا غیر اینها از مذهب مختلف

واهنها

و اینها که بعد از پیغمبر این چه خلاف و عناد کردند
ولشکرا و بیقیاس ورزیدند و چندین خونهای
مومنان و مسلمانان را از برای داعیه نفس شوم
خود بناحق ریختند و غصب اموال نمودند و با
اهل بیت پیغمبر خود آن جفاها کردند و ایذاها رسانیدند
بر جمیع خلایق هویداست و مخالف خدا و رسول
بوده کافر شدند و جمله بزبان شهادت میگفتند
و نماز و روزه و حج بجامی آورند ضرورت اسلام
ظاهر میکردند و الحال اثنا عشر را پیشوا و خلیفة الله
و خلیفة الرسول میگویند و میگویند که ما این حکایتها
را و مخلفان را ندانیم و این معتقد است که از نزدیک
و دور میکنند نشنیدم مرا آنکه خدای تعالی اول مرا نا
یان گیرد که چرا انیا موزانید پدر امروز که تو پیشوای اهل
زمانی و جمیع مردمانی که ای علمای اهل سنت و جماعت
با من بگوئید مر ازدن که از برای جاه و اعتبار دنیا

از تعصب و عناد و بغض و عداوت راه حق نه
بیندند و مخالفت خدای و رسول الله نمودند و بیعت
خدا باشند یا نه و گروهی هم ایشان واجب باشد یا نه
ابراهیم سر در زیر افکند و جمیع در هارون نگاه میکردند
و هارون نیز متغیر سر در زیر افکنده حسینه گفت
ای ابراهیم با من بگوی هر مشکلی بجا برم و از که
تحقیق نمایم امروز که درین مجلس ... که
اکثر از علمای عراق و مصر و شام
حاضر اند و جواب نمیگویند ابو یوسف
ابو حنیفه بود سر برآورد و گفت ای حسینه این سوال
نه بآن روی تحقیق است بلکه از روی تشنیع
است از هر چه میخواهی سوال کن حسینه گفت ای
بدانید که بسیاری از احادیث شنیدم
مطالعه کرده ام که نقل از امیر المؤمنین علی ابن
علیه السلام و امام حسن و امام حسین و سلمان

وابوذر

۵۸

۵۵

و ابوذر غفاری و مقداد و اسود بوجهه درین ولد
بعضی مردمان برخلاف آن میگویند و شما نیز اینها را
باطل میدانید و هرکه بر آن عمل نماید بکفر وی میکنید
بدرستیکه در دست مردمان حق هست و باطل
و در دست دروغ هست و ازین دو گروه که می‌گفت
ایشان بر جمیع خلایق ثابت است با من بگوئید که
کدام یک دروغ گفتند و به پیغمبر افترا کردند و
احادیث موضوع در زبان خلایق انداختند
و قرآن را موافق حدیث موضوع ساخته
تاویل نمودند حال آنکه صاحب شریعت پیغمبر فرمود
هر حدیث از من بشما رسد از چهار کس که
اینها را ... نیست گفتند که آنان چه کسانند
هر اول مرویست منافق اظهار کند ایمان را
و تن به مسلمانی داده و از خدای نمیترسد و هیچ باک
ندارد و از دروغ گفتن نسبت بخدای و رسول خدای

اگر مسلمانان که او منافق است و بعمدًا دروغ میگوید
بر پیغمبر خدای ازو قبول نکنند و سخن او باور ندارند ولیکن
مردمان میگویند که در صحبت پیغمبر بوده آنحضرت را دیده
و از آنحضرت شنیده پس آن حدیث را ازو بشنوند
ازوی قبول کنند و بر نفاق وی مطلع نشوند چنانکه
حضرت پروردگار مغفر نماید وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ
تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا
تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ
ایشانرا یعنی منافقانرا عجب آید ترا علی الخصوص
جسمانی ایشان و اگر سخن گوی سخنهای ایشانرا پس
چون حضرت پیغمبر نشناخت ایشانرا دیگرانرا چون
نشناسند پس ای ابراهیم چون ایشانرا نشنا
ختند و قبول کردند سخنهای ایشانرا و ایشانرا
بر سر مسلمانان حاکم گردانیدند و دوستان بود با ایشان
گند پس این بود یک قسم از آن چهار که گذشت

قسم دوم لذا آنها که حدیث بمردمان میرسانند مردی
باشد که سخنی از رسول خدای شنیده باشد و یاد گرفته
پس در آن غلط کرده باشد چرا که سهو و نسیان بر بشر
آدمی متصور است غرض پس آن شخص عمدًا دروغ بر
پیغمبر خدای نگفت اما آن حدیث غلط که در دست
اوست و میگوید بر آن عمل میکند و از آن روایت میکند
که من همچنین از رسول خدای شنیده ام پس اگر مسلمانان
بدانستندی که آن غلط است هرآینه از آن روایت
نکردندی سیوم از آنهایی که حدیث روایت کرده اند
مردی باشد که سخن از رسول خدای شنیده باشد که از
چیزی نهی کرده باشد و بعد از آن امر کرده باشد
و او حاضر نبود پس او یاد گرفته منسوخ را شنیده
و ندیده اند ناسخ را پس اگر آن شخص بدانستی که
آن حدیث منسوخ یا ناسخ است روایت نکردی
و اگر مسلمانان بدانستندی ازوی قبول نکردندی

ای ابراهیم بدانکه چهارم آنهاکه حدیث روایت
کنندی مردی باشد که دروغ بر رسول خدای نبندد
از ترس خدای و تعظیم رسول خدای و هیچ سهو و غلط
نکرده باشد در آنچه شنیده باشد بی زیاده
و نقصان و همچنان روایت کنند که خدا و رسول خدا
فرموده اند پس بگو ای ابراهیم بنابر اقوال کدام
طایفه باید نهاد و به سخن کدام طایفه عمل باید نمود
آنهائی که خدای بر پاکی ایشان گواهی داده
و فرموده انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت
و یطهرکم تطهیرا و با وجود
طهارت و عصمت از اول عمر تا آخر عمر همدم
محرم رسول خدای و صاحب راز خیر البشر بودند آیا بر روایت
ایشان عمل کردن اولی است یا از غیر ایشان
ای ابراهیم بدانکه همه اصحاب رسول الله را یارای نبود که از

رسول الله سوال کند و تحقیق و تفتیش و تفحص کلمه
یا آیه نمایند زیرا که خدای تبارک و تعالی ایشان را
منع کرده بود از سوال چنانچه میفرماید که یا ایها
الذین آمنوا لا تسألوا عن
اشیاء ان تبد لکم تسؤکم
یعنی ای ابراهیم آنهائی که ایمان آورده اید سوال نکنید
از چیزهائی که سوال آنها کنید و چیزی ظاهر شود که شما
را بد آید چون این آیه نازل شد اصحاب ترک
سوال کردند و همیشه درین آرزو بودند که اعرابی بیاید
و سوال کند از رسول الله تا ایشان بشنوند ای
ابراهیم مولا و مقتدای من امام جعفر بن امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرد
و من از آن حضرت شنیده ام که او از جد بزرگوار
خود ابا عبدالله الحسین علیه السلام و او از
پدر عالیمقدار خود حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین

وصی [illegible] علی ابن ابیطالب
علیه [illegible] بسلمان فارسی رحمة الله علیه
کران [illegible] یکبار به نزد حضرت رسول الله
درامدمی و با وی راز گفتی و هر روز با او یک
خلوت بداشتمی و جواب گفتی مرا از هر چه پرسیدمی
و گشتمی با وی هر جا که گشتی و همه اصحاب پیغمبر
دانند هیچکس غیر من چنین نتوانستند
و پیغمبر مرا محرم خود دانستی که هیچکس
من نتوانستی که در خلوت به نزد او [illegible]
و بیشتر خلوت آنحضرت در خانه من بودی
و هر گاهیکه من به نزد پیغمبر شدمی در بعضی از
منازل وی و خلوت کردی از برای من
و زنان خود را و غیر ایشان بر خیزانیدی تا در آن
خانه نماندی غیر من و آنحضرت و هر گاه که آنحضرت
پیش خلوت بخانه من آمدی فاطمه و فرزندان را نخیزانیدی

و چندان سوال کردمی که هیچکس [illegible]
مگر آنحضرت [illegible]
و جبرئیل و وزیرا [illegible]
نهفته نگفتی تا رسول [illegible] شنیدی و هر گاه
که سوالات من تمام میشد آنحضرت خود ابتدا فرمودی
و روزها با من گفتی و هیچ آیتی از قرآن فرو و نیامدی
بوی از امر و نهی و حلال و آنچه بود یا خواهد بود
آنحضرت مرا معلم نکردی و بر من نخواندی
و مرا بر تاویل آن خبر دادی و ظاهر و باطن آن
بر من عیان ساختی و املا فرمودی و من
بخط خود نوشتمی و هیچ آنحضرت گفت من یاد گرفتم
و فراموش نکردم و هیچ از اینها بغیر از من هیچکس را
این دولت میسر نبود چون حسنه سخن برابیی رسانید
ارون [illegible] اهل مجلس تمام بگریستند و همه تصدیق
نمودند و ابراهیم بعلت قولنج و نزد او مرض

دیگر گرفتار شد سر خویش بزیر افکنده بود چنانکه گفت
ای ابراهیم کیفیت احوال و اقوال و ادیان حدیث
امی تغیر شنیدی این زمان معتقدات
دو گروه را بر تو بیان کنم که کدام است طایفه
حق و موافق کدام و مخالف و باطل کدام برادر
آنچه اعتقاد اهلبیت است آنهائی که بر طریق اثنا عشریه اند
آنست که خدای را عادل و حکیم و منزه میدانند
و مذهب بر همه کس و میگویند که خدای تعالی فاعل
قبیح نیست و ظالم و عبث کار نیست و هرگز
بندگان را بکفر و فسق تجویز نکند و رضا ندهد
و کفر و فسق و ظلم نه بر تقدیر و مشیت وی است و یک ذره
ظلم نکند و کردار نیک بندگان او کند زیاده از آن مزد و
ثواب دهد و گویند که انبیا همه معصومند از جمیع گناه
صغایر و کبایر و جمیع انبیا بحکم الهی وصی تعیین
نموده اند بی وصیت از عالم نرفته اند و پیغمبر ما

افضل انبیا

افضل انبیا و وصی او بحکم الهی [illegible] یدی
او را تعیین نموده که آیه قرآن [illegible]
و پیغمبر ما جمیع امت از متقدمین و [illegible] بر خصم بوصایت
و خلافت و امامت علی ابن ابیطالب وصیت فرموده
و خلفای رسول بعد از رسول دوازده اند و همه معصوم
و مطهرند و صاحب معجزه و دلالت باشند و هیچکس از نور خلق
و مخالف انکار عصمت و طهارت و علم و سخاوت
و شجاعت و کرامت و قرابت ایشان با رسول خدای
نتوانند کرد و مشاهده ایشان قبله حاجات عالمیان
است و مطیع ایشان بحکم خدای و رسول الله ناجی و رستگارند
و مخالف ایشان ملعون و مردود و خاسر و اکثر کفارند
و عالم از لطف پروردگار خالی نباشند و باید که امام
[illegible] بعد و هر دلایل که مخالف نص بود باطل
و بی اعتبار دارند و اجماع فساق و فجار را اعتبار
نکنند و هرگز بی طهارت نباشند و بی نیت وضو
و غسل نکنند و چند [illegible] بابو یوسف کوفه که از شاگردان

ابو حنیفه او [illegible] دو کف که باب مسکت که وضو کند بعد
دو دست بروی بشویند و بگویند که پیغمبر فرموده
رکه الیمین للوجه و الیسار للفرج
و مسح گوش و گردن بکنند و امر ابدعت بدانند
و بخلاف حکم الهی پای بشویند و نماز را الی
نیت درست دانند و از فاتحه الیته میدارند
و منع فاتحه بفارسی تجویز بکنند و بجای فاتحه
دو برگ سبز بگویند و رکوع و سجود و قیام و قعود
بطریق که رسول و اهل بیت فرموده اند بجای نمی آرند
و بجای السلام بر ملایک و انبیاء که باید باد بکنند
چون حسنه سخن بدانجا رسانید هارون و خلفا
بگریه بخندیدن و به ابو یوسف تمسخر نمودند و دیگر
باره حسنه گفت ای ابراهیم آن جماعت که گوشت
خرگوش مستی خنه و گوشت یک بچه حلال بدانند
و پوست سگ و نجس العین بدباغت پاک بدانند

ولا از

و شراب جوشیده حلال بدانند در [illegible] بروز
جمیع مشوق قمار را حرام [illegible] بلکه نص الهی
بحدیث رسول خدای و لواطه را حرام ندانند
و قتل فاعل و مفعول را واجب ندانند و جمیع
محرمات از نی و طنبور و غیره حرام ندانند
و در نماز اقتدا به فاسق بکنند و به فاسق را
لایق امامت بدانند و متعه حج متعه نساء را
بسخن یک فاسق و منع او باطل بدانند
و روی بشافعی کرد و گفت که دختری که از
زنا حاصل شده باشد در عقد نکاح جایز بدارند و
بگویند هر فرزند چهار ساله در شکم مادر بماند چون
حسنه سخن بدانجا رسانید حضار مجلس در
شافعی نگاه کردند و بخندیدند و شافعی را
مجال دم زدن نبود بلکه [illegible] گویند
[illegible] مرا اهل بیت رسول خدای جایز نیست

دیگر از

و پیروی سنت معاویه و یزید علیه اللعنة والعذاب
بکنند و بگویند که خدای فرموده هو الذی
یصلی علیکم و ملائکته
و امیر المومنین علی ابن ابیطالب صلوات الله علیه را
امیر المومنین نخوانند و دوم آنکه این حکم در باب این اسم
از برای او فرموده و بعد از وی دیگری امیر المومنین
علیه السلام نمیتواند بود مگر یازده فرزندان حضرت
امامان و معصوم که از صلب او آیند و در زمان
رسول خدای هیچکس بجز از وی امیر المومنین نخوانده
اند بحکم آیه انما ولیکم الله اکثر مردم و
برادر زمان رسول الله به ولی الله خطاب کردندی
و ولی المومنین نیز گفتندی و صلوات بر او میفرستادندی
و اعدا او را بلعن خفی و جلی نوازش کردندی
و در کفر مخالفان ایشان و انهایکه غصب حقوق
ایشان کرده اند راسخ بودند و شنیعتها و بدعتها که مخالفان

بدان عمل

بدان عمل مینمایند و انرا سنت [illegible] گویند
اعتبار نمینمایند و انرا دروغ و بهتان میشمارند
بلکه گویند که اکثر آن در زمان [illegible] و فاسقان
و فاجرین و ظالمین و طاغین و کافرین و
[illegible] و هر دو دین اشتهار یافت مثل
[illegible] دیگر آن چون زبان بطعن شیخین دراز
کردن [illegible] بهما بغداد و فحاش براورند دوایتی
نزد شافعی بوده نزد داشت و بجانب حسین
بانداخت هارون بخندید و گفت ای
این کنیز نیست ما او را معاف داشته ام هرچه
کند و گوید از قتل و ازار وی چه خیزد و اگر تواند
دیگرا الزام نماید بقران و حدیث رسول الله حنیفه
چون از جانب هارون تقویت یافت و گفت
بشافعی ترا از تبه انست که در میان علمای تشیع
و فضیلت من ترا انست که تو چهار سال از مادر

متولد شدی و الحال باین مثله فتوی میدهی
تو باین صحبت بیت چرا مخالف اهلبیت میکنی ای
شافعی بر جمیع الخلایق واضح است که تو مرتدی چرا که
در بدایت کار بر طریق اهلبیت بودی و خود را که
از بندگان و چاکران ایشان میدانستی و در اواخر
حال همچون ابوحنیفه گردی از راه کذر او مخالفت
او نسبت به اهلبیت در قصد ستم و اظهار مطاعن
او از اجتهاد و غلط عمل نمودند بقیاس کردی
و این بر همه کس ظاهر است از حضار مجالس [illegible]
بواسطه جاه و اعتبار پنج روزه ویرا بدنیا فروختی
و اظهار اجتهاد نمودی و ترا نیز از روی امانت
و پیشوای شد مثل ابوحنیفه تابع شیطان بود و رفیق
او شدی در طریق خر بدن الشافعی نوح با طول
عمر و کثرت عبادت و ابراهیم با خلت و موسی
با درجه مکالمت و ذوالقرنین و سلیمان با سلطنت

ومملکت

و مملکت و داود با شوکت و [illegible] عیسی با رفعت
و منزلت خود سر بر آستانه [illegible] ادب
برما نهاده تمنای اللهم اجعلنی [illegible]
امته محمد کردند و عترت آن بزرگ معصومان انما
یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و
مفروضان یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
و اولی الامر منکم و نان بخشان و یطعمون الطعام
علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا گر [illegible]
اهلبیتم القاب حب فرزندان [illegible]
روایت شافرموده که من اراد ان ینظر
الی آدم فی علمه و الی نوح
فی تقواه و الی موسی فی هیبته و الی
عیسی فی عبادته فلینظر الی
علی ابن ابیطالب علیه السلام نگاه کن پیغمبر با این
عدو شان و کمال رفعت چه [illegible]

و وصی بوده باشد و حضرت رسالت پناه او را بر جمیع
اهل اسلام انبیا هم پیغمبران اولو العزم برابر کرده باشد بر جمیع
اهل اسلام انبیا و ترا چه برین داشت که شاه را به محبت
و مودت او را گذاشته قدم در طریق حریق ظالمان
حق اهل بیت و گمراهان ابو الفضول و غولان تیه منقصه
و اقوال نهادی و دست ارادت در دامن پیشوایان
و امامان وَهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ
زده گمراه‌تر از ایشان درمیان جان است شافعی از خجالت
خجالت سر در زیر افکند نه قوت جواب داشت و نه
مجال خطاب دیگر باره حسینه رو با براهیم کرد و گفت
هیچ شنیده که ازین صد و بیست و چهار هزار پیغمبر
انبیا و رسل او اولو العزم نبی آنکه وصی تعیین کرده باشد
از دنیا رفته اند ابراهیم گفت نه گفت ای ابراهیم تعیین
وصی حکم الهی بوده باشد حسینه گفت ای ابراهیم چون روا دارید
که پیغمبر افضل انبیا و رسل بوده باشد خدا برای وی حفظ

دین وی

دین وی وصی تعیین نکرده باشد و پیغمبر بی وصی از
عالم فنا بعالم بقا رحلت فرموده و از برای حفظ
دین و امت خود وصی تعیین نکرده باشد زهی
جاهلان گمراه که شمائید ای ابراهیم پیغمبر باید کسی باشد
که تحمل شود امانتی را که همه آسمانها و زمینها
تحمل آن نتوانند کرد یا آنکه پیغمبر باید که خطا گوید
و سهو کند و هزاران و مونه عاشق بیته و دروغ گو
باشد و بعد از نعش خود بر مردم تکیه
تا چند بر وی جمع شوند و بر او گواهی دهند
از هر چه خواهند کنند یا آنکه پیغمبر را حجتی و دلیلی
از خدای می باید و عهد و میثاقی در میان خدا
و پیغمبران باشد و اینمعنی که در قرآن مجید مذکور است
اعتباری دارد یا اینها افسانه است بگوی
تا ما نیز این بارها از دوش جان خود بیندازیم
و آسایش کنیم در حمت ندهیم تا مردم هر که را خواهند

پیغمبر شناز ... که را خاطر ایشان خواهد امام کنند
ای ابراهیم ... خلیل را داده بود و گفته که انی
جاعلک للناس اماما ...
... الی النار و یوم القیمة لا
ینصرون بدانکه ازین مضمون ...
است امامت ظاهر و روشن شد امامت
متقیان میدارد و کدام است و چه چیز است
امامت اهل دوزخ یعنی انهانکه مردم را
میخوانند بجهنم ایشان انکه امام متقیان
میدارد کدام است و چه چیز است آیا وصی
پیغمبر و امام مسلمانان باید که از نسل ابراهیم خلیل
باشد و اباء و اجداد وی بزرگ و شریف
باشند و هرگز بت پرستیده نباشند با طهارت
مولد بود و درستی ایمان و احکام شرع و قرآن
و اخلاق پسندیده و صبر نمودن و علم ورزیدن

و مداومت

و مداومت نمودن لطاعتها و دوای نمودن
از شرها و باکرام و با سخاوت و علم و عصمت
و طهارت و زهادت بود و برکافران
و منافقان بزرگ و گرامی و غالب
بود و بر مومنان و متقیان با رفق و
مدارا و خوش خوی بود و نفقه کند در راه
خدای انچه مالک آن باشد و اشکالات
قرانی و تحقیقات فرقانی را باشد و
نیکو داند و پیوسته با مسکینان صحبت دارد
و از چیزهای گذشته و اینده خبر دهد و
خدای و رسول خدا او دوست دارد و چندین
از ایات قرانی در حق او نازل شده باشد
برغم موافق و مخالف و در جمیع و قلع
و دفع کفر و زندقه و لشکر عظیم نموده باشد
و یکبار نیست او را رسول خدای با طاعت

بس و جبن برابر کرده باشد و ابن عم او برادر
پیغمبر بود و او را نور چشم خود خوانده باشد اما جماعت
امت آیا چنین کسی بامامت اولی است
یا آنکه امام باید که بعد از چهل سال ترک بت
پرستی کرده باشد و گوشت و پوست و خون
وی پرورده شده باشد از خمر و گوشت خنزیر
و مدتی مدید طریق عبودیت لات و عزی
کرده اظهار ایمان نماید و بر منبر از
جواب زنی عاجز گردد و گوید که کل کم
افقه منی حتی المخدرات
فی البیوت و بکرات و مرات
بقول موافق و مخالف در منبر اقیلونی
بر زبان او جاری شده باشد و آیه اعتبار
و اختلاف عمر خطاب و ابو عبیده جراح
و خالد بن ولید و چند ظالم فاسق دیگر از من
در سقیفه

در سقیفه بنی ساعده بر وی بیعت کرده باشند
امام شود و از دل اهل سنت نبود و بیشتر
اوقات بکرباس خیاطی اوقات
گذرانیده باشد و پدرش در زمان جاهلیت
هر روز بر مائده عبد الله جدعان منادی
زدی تا مردمان جمع شوند و طعام
خورند پس خورده و پس مانده ایشان باد
دهند و در ایام خلافت نیز خیاطی کردی
و مردم آنکه خدمت وی کردندی ای
ابراهیم روا دار بود که امامت چنین کسی را بر
معصومان خاندان رسالت پناه مقدم دارند
و بعد از رسول بر عم حبیب حق خلیفه رسول الله و قایم
مقام او دانند ای ابراهیم مدانکه این دو امام
ای ابراهیم تعریف کردم که هم تکیه بامامت و وصایت
و خلافت نیز دارند ابر ... ام الحسنه

ما منکر وجاحد فضایل اهل بیت علیهم الصلوة والسلام
نیستیم وآنچه تو در فضایل علی ابن ابی طالب علیه السلام
بگویی بر ما ثابت نیست وزیاده از آنچه عقول
عشر اعشار آن تواند بود لیکن در خلافت ابوبکر
اجماع است رسول الله فرمود لا تجتمع امتی
علی الخطاء یعنی در هر امری که امت اجماع
نماید صواب خواهد بود حسن گفت ای ابرسم
[...] خدای آفریدگار عالمیان که درست
بود که در هیچ جای در تفاسیر شما واقع است
که در حج الوداع رسول خدای در غدیر خم
فرود آمد بامر حضرت رب العالمین وآیه که بود
نازل شده بود یا ایها الرسول
بلغ ما انزل الیک من
ربک وان لم تفعل

فما

فما بلغت رسالته بمردمان
رسانند وبعد از آنکه رسول خدای خایف بود
از رسانیدن والله یعصمک من الناس
نازل شد وبعد از آن دست علی ابن ابی طالب
بگرفت وبر منبری که از پالان شتران ساخته
بودند بر آمد وگفت من کنت مولاه
فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه
وعاد من عاداه وانصر من
نصره واخذل من خذله
والعن من ظلمه وبعد از آن
آیه نازل شد که الیوم اکملت لکم
دینکم واتممت علیکم نعمتی
ورضیت لکم الاسلام دینا
ای ابرسم ترا بخدای سوگند دادم تا مداهنه
ومکابره ناکرده آنچه واقع است بگوی ای ابرسم

متوجه ابو یوسف و شافعی و دیگر علما شدند و سر در
زیر افکندند و هیچ نگفتند حسنه متوجه علما شد و گفت
بحق رسول الله و بتاج و تخت خلیفه سوگند است بر شما
آنچه راست بگوئید نتوانستند که رد آیه نمایند ابو یوسف
گفت حسنه اکثر از صحابه و معتقدین تضرع نموده اند
که این آیه در حق علی ابن ابیطالب نازل شده است
وَمَن کُنتُ مَولَاهُ نیز در شان او مشهور است
حسنه گفت ای ابو یوسف باور داشتی بگوی در باب
إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ
آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلوٰةَ
وَیُؤتُونَ الزَّکَاةَ وَهُم
رَاکِعُونَ بخدای که راست بگوئید که این آیه
در حق که نازل شده ابو یوسف گفت در حق شیر خدا
علی ابن ابیطالب باجماع امت حسنه گفت ای ابو یوسف

بگو در آیه

بگوی در آیه مباهله که قُل تَعَالَوا نَدعُ أَبنَاءَنَا
وَأَبنَاءَکُم وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَکُم وَ
أَنفُسَنَا وَأَنفُسَکُم ثُمَّ نَبتَهِل فَنَجعَل
لَعنَتَ اللهِ عَلَی الکَاذِبِینَ ای ابو یوسف
لعنت خدای بر تو باد چنانکه حق را بپوشی و راست
بگوئی که در حق روز مباهله از مردان پیغمبر از علی ابن ابیطالب
و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و حضرت فاطمه زهرا
علیها السلام دختر پیغمبر سوای ازین کسی دیگری یگانه
رسول خدای نبود نیز گفت که خدای او را نفس رسول
خوانده و بر جمیع امت افضل است ابو یوسف گفت
حسنه مجلس بعد در این باب خلافی نیست و کسی انکار
این نتواند کرد حسنه متوجه هارون شد و گفت
ای خلیفه زمان بحق محمد رسول الله گواه باش از زبان
علمای مجلس خود دیگر بار حسنه متوجه علما شد و گفت
یک سوال دیگر دارم و میگویم بحق یگانه معبود که راست

بگویند که در محلی رسول الله در حالت نزع و اشارت
فرمود بدوات و قرطاس اکتب
لکم کتابا لن تضلوا بعدی یعنی دوات
و کاغذ بیارید که بنویسم از برای شما چیزی که بعد از من
گمراه نشوید آیا که بود از صحابه که مانع شد رسول الله
را از وصیت کردن نگذاشت هم دوات و کاغذ
حاضر کنند ابو یوسف گفت که این از قصها مشهور
است که عمر ابن خطاب بواسطه آنکه مبادا مرض آنحضرت
اشتداد نماید از برای آن مانع شد و گفت که
ان المرء لیهجر و حسبنا کتاب الله
حسنه بخندید و گفت ای ابراهیم و ای ابو یوسف
احکام و نصوص الهی معطل گذاشتند و میگذارند
و بیعت روز غدیر را کان لم یکن
می انگارید و مانع وصیت نبی رسول خدای میشوید
و هذیان گفتن برسول الله نسبت میکنید و ایمان بکلام
خدا ندارید

ندارید که گفته است وما ینطق عن
الهوی ان هو الا وحی یوحی
و باز میگوئید همه امت اجماع کرده اند در خلافت ابوبکر
ای ابراهیم پس چون مستقید میشوند میشوی باجماع امت
نادرون بخندید ابراهیم سر در زیر افکند حسنه گفت ای
ابراهیم از نصوص در گذشتیم و حکم الهی و فرمان
حضرت رسالت پناهی را بیکجا نهادیم بگوی که در
خلافت ابوبکر اجماع جمیع امت شده بود در وقع
و کذب وی ثابت میشد چرا که مردم بکشتند
که جای اتفاق نکرده اند الا چندی فاسق
و معلون که بعداوت اهلبیت مشهور بودند
و در حیات رسول الله راه نفاق می پیمودند ابراهیم
گفت خواص امت از اهل حل و عقد اتفاق
کردند هم و ای اولاد ماست بخلافت از دیگران
حسنه گفت ای ابراهیم و ای ابو یوسف و ای نتلافع

وای علماء که حاضر اند از شما سوال میکنم و در حضور
خلیفهٔ زمان راست بگوئید که بعد از ابوبکر که
منازع فیه است اعلم و افضل و اقدم و اعلم
از جمع اصحاب کیست بود و از خواص اصحاب
رسول الله در فضایل ایشان حدیث فرموده کیسان
بودند که افضلیت ایشان بر جمیع عالمیان
ثابت است گفتند علی ابن ابیطالب و عباس و حسن
و حسین و عمر ابن الخطاب و طلحه و زبیر و عبد الله
مسعود و عمار بن یاسر و جابر انصاری و حذیفه
یمانی و ابی بن کعب و سعد ابن عباده و قیس بن سعد
حجه گفت ای خلیفهٔ زمان بحق آنکه در جای
نشینی که سوال کنی از علمای زمان که در این مجلس
حاضر اند و علی و عباس و جمع ابناء هاشم اکابر
بنی هاشم اند با ابوبکر بیعت کردند یا نه هارون
متوجه علماء شد و گفت بگوئید آنچه واقع است

جماعه سر با بیر

جماعه سر با بیر اگنده اید بگوئید آنچه بشما رسیده از اخبار
و آثار از احوال صحابه و اهل بیت ابو یوسف گفت ظاهر
است که در میان اصحاب و اهل بیت مخالفت و
منازعت بود حجه گفت آنچه واقع شده من بیان کنم
تا روشن گردد گفت بگو حجه گفت در حالتی که علی ابن ابیطالب
و فضل بن عباس و جمع از بنی هاشم و جماعتی از
صحابه کبار بتجهیز و غسل رسول الله مشغول بودند اکثر
منافقان صحابه در سقیفه بنی ساعده رفتند و عمر
و ابو عبیده و ... حاضر شدند و از برای
خلافت منازعت کرده اند چون این خبر
با انصار رسید که بعضی صحابه در سقیفه جمع آمده
و تعیین خلیفه مینمایند جمع کثیر از انصار متوجه
شدند و سخن در میان دراز کشید تا که
ابوبکر و عمر گفتند فرصت فوت میشود دراز کن
که بیعت کنیم و گاه عمر به ابوبکر گفت که تو از ما

اقدمی و انسبی دست دراز کن که با تو بیعت میکنم و
گاهی سالم مولای ابو حذیفه را تکلیف کردندی و گاهی
با بو عبیده گفتندی بعد از منازعت بسیار انصاریان
گفتند که مِنّا اَمیرٌ وَ مِنکُم اَمیرٌ و سعد بن عباده
که بزرگ انصار بود گفتند دست دراز کن تا با تو بیعت
کنیم سعد مضایقه مینمود و تجویز خلافت نمیکرد تا آنکه
انصاریان مبالغه بسیار نمودند سعد راضی شد قیس
بن سعد چون دید که پدرش بامر خلافت راضی شده
برخواست و شمشیر برهنه کرد و بر سر پدر آمد و گفت ترا چه
حجت است بر علی ابن ابیطالب علیه السلم از آنچه واقعه
شده در غدیر خم که رسول خدای بحکم پروردگار
عالمیان است دست وی بگرفت و بر شما
امام و حاکم ساخت و همه راضی شدید و با وی
بیعت کردید و ویرا تهنیت گفتید و این زمان
مخالفت امر خدای و پیغمبر خدای میکنید و پیغمبر شما هنوز

از میان

از میان شما رفته است واللّه ای پدر ترک این
معامله کن وگرنه سر ترا از تن جدا کنم چون سعد عباده
این سخنان از پسر خود قیس شنید پشیمان شد
و استغفار نمود انصاریان دیگران را تکلیف مینمودند
عمر برخاست و گفت لا تَجتَمِعُ سَیفانِ فی
غِمدٍ واحِدٍ این هرگز نشود که دو کس مرتکب
خلافت شوند فی الحال شمشیر برکشید و بر سر ابوبکر رفت
که سخن بسیار مگوی و دست دراز کن که با تو بیعت
میکنم و فی الحال به ابوبکر بیعت کرد و بعد از و ابو
عبیده بیعت میکرد و بعد از آن اصحاب ضلالت
یکیک زود مروی آمدند و بیعت میکردند تا
آنکه قریب بیست نفر با وی بیعت کردند بعد از آن
عمر خطاب شمشیر برکشید و بر سر یکیک از اصحاب
رفتی و جبر و قهر ایشان را بسیار می زدی تا بیعت
کردندی تا سه روز برین منوال بود و بعد از سه